نسخهٔ
کوتاه

ای زنان، ما را ببخشید!



مرد و زن در ازدواج و کلیسا
کوتاه. روشن. سودمند.
HANS-JÖRG RONSDORF

ای زنان، ما را ببخشید!

نسخهٔ کوتاه

مرد و زن در ازدواج و کلیسا

کوتاه. روشن. سودمند.

Hans-Jörg Ronsdorf

نسخهٔ چاپی (شومیز، به زبان آلمانی) را می‌توانید از www.hans-joerg-ronsdorf.de سفارش دهید به بهای 3.80 یورو به‌علاوهٔ هزینهٔ پست.
نسخهٔ آلمانی به صورت کتاب الکترونیکی Kindle نیز در دسترس است.
چاپ چهارم، نوامبر 2026 (نسخهٔ آلمانی)
ترجمه از آلمانی، 2026 – دانلود رایگان از www.hans-joerg-ronsdorf.de
© Hans-Jörg Ronsdorf – همهٔ حقوق محفوظ است.

Albis 6½, 87477 Sulzberg

حروف‌چینی: Hans-Jörg Ronsdorf
تماس از راه ایمیل: hj-ronsdorf@t-online.de
شابک (ISBN) نسخهٔ آلمانی: 978-3-9820715-6-5
طراحی جلد: توبیاس اشتریکر (Tobias Stricker)
ویراستاری نسخهٔ آلمانی: گابریله زینگر (Gabriele Singer)
چاپ: www.wir-machen-druck.de
ترجمهٔ کتاب‌مقدس مورد استفاده در نسخهٔ آلمانی، مگر آنکه طور دیگری ذکر شده باشد:
Elberfelder Übersetzung، Edition CSV، Hückeswagen www.csv-bibel.de (ترجمهٔ آلمانی کتاب‌مقدس)
در این ترجمهٔ فارسی، آیه‌های کوتاه از ترجمهٔ قدیم نقل شده‌اند؛ هر جا نویسنده متن یک ترجمهٔ آلمانی معین را نقل می‌کند، آن متن از آلمانی ترجمه شده است.

فهرست مطالب

1 پیشگفتار – چرا باز هم کتابی دیگر؟ 6

2 بنیاد ما – به چه استناد می‌کنیم؟ 9

3 بازگشت به آغاز – آنچه خدا می‌خواست 11

4 نظم آفرینش – اگر هست، کدام؟ 15

5 آنچه می‌آمد – اما خدا هرگز نمی‌خواست 17

6 عیسی، مسیح، و زنان 23
6.1 زن سامری بر سر چاه یعقوب 24
6.2 نزد پاهای عیسی – مرتا و مریم 24
6.3 مریم مجدلیه، رسولِ رسولان 25

7 کلیسای عروس و خدمت زنان 27
7.1 پولس و همکاران زنش 27
7.1.1 فیبی – شمّاس زن، رهبر و حامل نامه 28
7.1.2 زن و شوهری نمونه: پریسکا و اکیلا 28
7.1.3 یونیا – رسولِ نامدار 29

8 آیا برای خواهران حکمِ خاموشی هست؟ 31
8.1 داوری دربارهٔ نبوت‌ها 32
8.2 آیه‌های 34 و 35، یک نقل‌قول؟ 33
8.3 آیه‌های 34 و 35، افزوده‌ای بعدی؟ 34

9 آیا برای خواهران منعِ تعلیم هست؟ 37

10 کهانت همگانی 42

11 آیا خواهران می‌توانند از مشایخ باشند؟ 44

12 پوشش سر – هنوز هم امروز؟ 47

13 مرد در مقام سَر – تسلیمِ یک‌سویه؟ 53

14 نه مذکر و نه مؤنث 57

15 اعتراف ما به تقصیر 60

16 در پایان 62

17 کتاب‌های دیگر نویسنده 66

1 پیشگفتار – چرا باز هم کتابی دیگر؟

در نوامبر 2020 کتاب من «Frauen, vergebt uns!» (ای زنان، ما را ببخشید!) منتشر شد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، ناگزیر سوءتفاهم و حتی خشم هم پیش آمد؛ زیرا برادرانی که به کتاب‌مقدس وفادارند، احساس کردند این عنوان آنان را به نوعی به گروگان گرفته است. چرا باید طلب بخشش کنند، وقتی نگاهشان به زن با کتاب‌مقدس مطابقت دارد؟

هنوز هم موضوع بر سر دو دیدگاه متضاد است – همچنین مقایسهٔ جدولی را در پایین‌تر ببینید.

> دیدگاه نخست از اقتدار مرد در مقام سَرِ زن دفاع می‌کند. می‌گوید نظم آفرینش از پیش از سقوط چنین بوده است. از این رو زن تسلیم شوهرش است، در جلسهٔ پرستشی خاموش می‌ماند، و مردان را در کلیسا و بیرون از آن تعلیم نمی‌دهد و رهبری نمی‌کند.

> دیدگاه مقابل از آغاز آفرینش شراکتی در برابری و تکمیل متقابل می‌بیند – بدون تفاوت در سلسله‌مراتب. تسلیم متقابل رابطهٔ آن دو را شکل می‌دهد. در کلیسا خواهران در همهٔ حوزه‌ها درست مانند برادران خدمت می‌کنند.

هر دو دیدگاه با کتاب‌مقدس توجیه می‌شوند. اما این دو جهان‌بینی با هم جمع‌شدنی نیستند؛ این نتیجه‌ای است که پس از مطالعهٔ کتاب‌های بسیار، شنیدن سخنرانی‌ها و بحث‌های فراوان به آن رسیدم. شکایت به خدا! ما با پرسشی الهیاتی و مناقشه‌برانگیز و دشوار روبه‌رو هستیم که متأسفانه کلیساها را از هم جدا می‌کند. آرزو داشتم که دربارهٔ آن بازتر، منصفانه‌تر و صلح‌آمیزتر بحث شود.

در این کتاب کوچک از دیدگاه دوم پشتیبانی می‌کنم و آن را توضیح می‌دهم. دیدگاه نخست را تا پنجاه‌وچهارسالگی‌ام پذیرفته بودم و تعلیم می‌دادم. مطالعهٔ کتاب‌مقدس مرا وادار کرد به دیدگاه دوم روی آورم. در این باره کتابی مفصل نوشتم. برای بسیاری از خواهران این کتاب رهایی‌ای بود که مدت‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، در آرزویش بودند، و سبک‌شدنی عاطفی. برخی از واکنش‌ها اشک شادی، و البته اشک اندوه، به چشمانم آورد. در این موضوع هنوز چیزهای بسیاری نابسامان است. مسئول آن برادرانی هستند

که گمان می‌کنند کتاب‌مقدس را درست می‌فهمند. آنان بر پایهٔ همین فهم خود، سخن گفتن، تعلیم دادن و وظایف رهبری را در جلسه‌های پرستشی بر زنان ممنوع می‌کنند. بسیاری از خواهران نه این را می‌فهمند و نه می‌توانند آن را درک کنند. بسیاری از آن رنج می‌برند، اما دربارهٔ آن خاموش می‌مانند.

اکنون کتاب من تا اندازه‌ای انتشار یافته است، اما برادرانی از خواندن آن سر باز می‌زنند. می‌گویند بیش از حد پیچیده، بیش از حد طولانی، بیش از حد یک‌سویه، بیش از حد جانب‌دارانه، و بیش از حد فمینیستی است. از این رو باز هم این کتاب کوتاه و ساده. برای مطالب بیشتر و گسترده‌تر شما را به وب‌سایتم ارجاع می‌دهم: **www.hans-joerg-ronsdorf.de**.

هرچند در حضور خدا یقین دارم که کار درست را انجام می‌دهم، با این حال ممکن است اشتباه کنم. اما من متعهد به مسیح و کلام او هستم. من نیز به وجدانم پایبندم. موضوع بر سر یک پرسش صرفاً الهیاتی یا انتزاعی نیست، بلکه بر سر نیمی از بدن مسیح است، بر سر انسان‌ها و زندگی‌شان!

Hans-Jörg Ronsdorf، زولتسبرگ، نوامبر 2026

نگاه سلسله‌مراتبی به مرد و زن: تسلیم، اقتدار، سَر: سلسله‌مراتب‌محور	تکمیل متقابل بدون سلسله‌مراتب: غلاطیان 3:28 – همه در مسیح یک هستید! – عطایامحور
سلسله‌مراتب نظم آفرینش: مرد بالاتر از زن است؛ هم‌ارزش، اما نه برابر در حقوق.	هم‌شأن آفریده شده‌اند، هر دو حامل صورت خدا هستند، یکدیگر را تکمیل می‌کنند، هم‌تراز و برابر در جایگاه‌اند.
پیدایش 3:16 «او بر تو حکمرانی خواهد کرد» به‌عنوان حکم / فرمان فهمیده می‌شود، نه به‌عنوان پیامد منفی سقوط.	پیدایش 3:16 پیامدهای غم‌انگیز سقوط را وصف می‌کند که خدا آن‌ها را نمی‌خواست و متأسفانه در تاریخ چنین رخ داده‌اند.
حوا فریب خورد، پس زنان نباید تعلیم دهند.	آدم آگاهانه گناه کرد، حوا فریفته شد. منع تعلیم به جنسیت مربوط نیست، بلکه به اینکه آیا تعلیم با انجیل مطابقت دارد یا نه.
زن در کلیسا خاموش است. در خانهٔ خود نیز، هنگامی که پای تعلیم در میان است، در برابر شوهرش ساکت می‌ماند.	مردان و زنان با هم نبوت می‌کنند، همان‌گونه که در روز پنطیکاست رخ داد. یوئیل 2:28-29؛ اعمال رسولان 2:17
سَر بودن یعنی اقتدار مرد.	سَر و بدن بر یگانگی و وابستگی متقابل تأکید دارند.
زنان نباید بر مرد اقتدار داشته باشند.	تسلیم متقابل، مالکیت متقابل و اقتدار متقابل، اول قرنتیان 7:4
تنها مردان می‌توانند رهبری کنند و مشایخ و شمّاس باشند.	عطایای روحانی به جنسیت وابسته نیستند.
غلاطیان 3:28 «نه مرد و نه زن ... زیرا که همهٔ شما در مسیح یک می‌باشید» تنها به برابری روحانی در نجات اشاره دارد، که نظم آفرینش را لغو نمی‌کند.	غلاطیان 3:28 وصف آفرینش تازه در مسیح است که هم‌اکنون در کلیسا حاضر است. درست در آنجا همهٔ تفاوت‌های اجتماعی، طبقاتی و جنسیتی به‌کلی از میان می‌روند.

2 بنیاد ما – به چه استناد می‌کنیم؟

معیار تعیین‌کننده، بلکه هنجار هر عمل مسیحی، تنها کتاب‌مقدس است و خواهد ماند. همان‌گونه که امروز در دست ماست. کتاب‌مقدس یگانه منبع قابل اعتماد ماست. همه‌چیز را باید با آن سنجید. سنت‌ها را نیز. چه بسیار کهن باشند و چه تازه‌تر. اغلب حقیقت کتاب‌مقدسی – یا بهتر بگوییم: آن‌گونه که ما آن را می‌فهمیم – با سنت مسیحی برابر دانسته می‌شود. سنت‌ها ممکن است بر فهم نادرستی از کتاب‌مقدس استوار باشند. هم‌رنگ شدن با روح زمانه نیز به همان اندازه گمراه‌کننده است. آنگاه با گذشت زمان باورها و رسم‌هایی انباشته و تثبیت می‌شوند که از زمانه عقب مانده‌اند، چون فرهنگ قرن‌ها یا حتی تنها دهه‌های گذشته را بازتاب می‌دهند.

آن‌ها مانعی برای انجیل می‌شوند.

با کمی اغراق می‌گویند: با کتاب‌مقدس می‌توان همه‌چیز را ثابت کرد. این به‌راستی برای ما چالشی است، زیرا این گفته درست است. چه بسیار دیدگاه‌های متضاد میان مسیحیان وجود دارد که همه کم‌وبیش به‌خوبی با کتاب‌مقدس توجیه می‌شوند! هیچ موضوعی در کتاب‌مقدس نیست که دست‌کم دو یا چند تفسیر از آن وجود نداشته باشد.

قاعده‌ها یا اصولی هست که هنگام خواندن کتاب‌مقدس و به‌کار بستن آن در زندگی شخصی یا زندگی کلیسا باید رعایت شوند. چند مورد را نام می‌برم که برای موضوع ما و هر موضوع دیگری اهمیت دارند.

متن با چه کسی سخن می‌گوید؟ دستورهای عهد عتیق، برای مثال خطاب به کاهنان، دیگر برای زندگی کلیسا در امروز معتبر نخواهند بود. این را «تفسیر کتاب‌مقدس بر پایهٔ تاریخ نجات» می‌نامند. در آن توجه می‌شود که سخنان در چه زمانی و برای چه زمانی معتبرند. آیا این سخنان خطاب به قوم اسرائیل است یا به کلیسای عهد جدید؟

آیا دستوری برای زندگی کلیسا روشن و بی‌ابهام است و چند بار تکرار می‌شود؟ در آن صورت می‌توان از رهنمودی هنجاری و فرازمانی سخن گفت. در مقابل، نباید متن‌های دشوار را، به‌ویژه وقتی پیام اصلی‌شان تنها یک بار در عهد جدید آمده و بسیاری از

الهیدانان و مفسران وفادار به کتاب‌مقدس دربارهٔ آن‌ها هم‌نظر نیستند، به هنجارهایی همگانی و الزام‌آور تبدیل کرد.

بافت متن تعیین‌کننده است. درست همان سخنانی که از بافتشان جدا شده‌اند، می‌توانند هر چیزی و هر تعلیمی را تأیید کنند. ما این قاعده را دربارهٔ دیگر نوشته‌هایی که می‌خوانیم نیز رعایت می‌کنیم. در این میان تنها بافت بی‌واسطه مهم نیست، بلکه سرانجام بافت تمام کتاب‌مقدس. پرسش این است که آیا تفسیر با تصویر کلی کتاب‌مقدس نیز جور درمی‌آید.

به همین سان **بافت تاریخی و پیشینه‌ها** دربارهٔ زمان و مکانی که متن در آن نوشته شده، اهمیت دارند. بدون چنین دانشی هم می‌توان کتاب‌مقدس را خواند. کتاب‌مقدس با این کار چیزی از نیروی الهی و اثربخش خود را از دست نمی‌دهد. اما شناختن پیشینه‌های تاریخی همیشه سودمند است. تقریباً همهٔ نامه‌های عهد جدید به سبب موقعیتی فوری به کلیسای مربوط نوشته شده‌اند. ما می‌کوشیم آن موقعیت را بازسازی کنیم.

گاهی مهم است که **یک واژه در زبان اصلی چه معنایی دارد.** زیرا عبری و یونانیِ کتاب‌مقدس امروز دیگر گفتاری نیستند و ما به زبانی کاملاً دیگر سخن می‌گوییم. ترجمهٔ دقیق مهم است. اما ترجمه همیشه تا اندازه‌ای تفسیر نیز هست. و بسته به اینکه مترجم دربارهٔ این یا آن چه می‌اندیشد، این بر ترجمهٔ او اثر می‌گذارد. نمونه‌های کافی برای این وجود دارد.

سرانجام در اینجا یادآوری می‌کنم که برخی چیزها را باید **به معنای لفظی یا تحت‌اللفظی**، و برخی دیگر را **به معنای تصویری یا تمثیلی** فهمید. شاید این تا اندازه‌ای دربارهٔ روایت آفرینش نیز صادق باشد.

3 بازگشت به آغاز – آنچه خدا می‌خواست

اگر بخواهیم مرد بودن و زن بودن و رابطهٔ آن دو با یکدیگر را بفهمیم، از کجا آغاز کنیم؟ البته: به روایت آفرینش می‌رویم. این روایت مهم‌ترین مطالب را به ما می‌دهد. در عهد جدید پولس است که چند بار به این آغاز بازمی‌گردد، آنگاه که نابسامانی‌های نگران‌کننده در قرنتس و افسس را نقد و اصلاح می‌کند. او روایت آفرینش را گاه به‌طور کلی و گاه به‌طور خاص به کار می‌برد. **کافی نیست که این روایت آفرینش را تنها با سخنان پولس تفسیر کنیم.** نخست ما نیز باید به باغ عدن برویم و ببینیم آنجا چه چیزی و چگونه رخ داد. بعداً به پولس بازخواهیم گشت.

به آغاز تاریخ بشر برویم. متن را بر پایهٔ ترجمهٔ Elberfelder (ترجمهٔ آلمانی کتاب‌مقدس) نقل می‌کنم:

> پیدایش 1:26-28 [به نقل از ترجمهٔ آلمانی Elberfelder] و خدا گفت: انسان را به صورت خود و مطابق شباهت خود بسازیم؛ و آنان بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر تمامی زمین و بر همهٔ خزندگانی که بر زمین در جنبش‌اند، حکمرانی کنند! پس خدا انسان را به صورت خود آفرید؛ او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید. و خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید؛ و بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر همهٔ جانورانی که بر زمین در جنبش‌اند، حکمرانی کنید!

در روز ششم آفرینش، پس از آنکه نخست جانوران آفریده شدند، انسان پا به صحنه می‌گذارد. انسان در مقام مرد و زن. هر دو جنس در یک نفس نام برده می‌شوند. هر دو، هر یک به‌تنهایی و نیز با هم، حامل صورت خدا هستند. بی‌هیچ تفاوت. بی‌هیچ رتبه‌بندی. بی‌هیچ سلسله‌مراتب. هر دو باید با هم بر آفرینش حکمرانی کنند. این یعنی با دلسوزی از آن نگهداری و آن را حفاظت کنند. برای این کار به هر دو جنس نیاز است.

در روز ششم جهان هنوز سامان دارد و همان‌گونه است که باید باشد.

روایت دومی هست که اکنون بر رویداد آفرینش انسان بزرگ‌نمایی می‌کند. این متن‌های بسیار کهنِ عهد عتیق، یعنی کتاب‌مقدس عبری، به‌راستی رازآلودند و شاید برای ما امروزی‌ها فهمشان چندان آسان نباشد. اینجا نیز این پرسش پیش می‌آید که

چه چیزی به معنای لفظی و چه چیزی به معنای تصویری است. برای ما انسان‌های امروز پرسش‌هایی بی‌پاسخ می‌ماند. احتمالاً ما این روایت را به شکل دیگری یا با جزئیات بیشتر می‌نوشتیم. خب، باید به آنچه در دست داریم قانع باشیم. همه‌چیز در اساس برای ما فهم‌پذیر و منسجم و نیز ژرف است. تنها خدا می‌تواند این رویدادها را بر ما آشکار کند. هرچند دو انسان در آنجا حاضر بودند، نه آنان، بلکه موسی بعدها آن را نوشت.

از روایت زیر آشکار است که آدم نخست آفریده شد:

> پیدایش 2:18-20 [به نقل از ترجمهٔ آلمانی Elberfelder] و خداوند خدا گفت: خوب نیست که انسان تنها باشد؛ برای او یاوری خواهم ساخت که همتای او باشد. و خداوند خدا همهٔ جانوران صحرا و همهٔ پرندگان آسمان را از زمین شکل داد و آن‌ها را نزد انسان آورد تا ببیند آن‌ها را چه خواهد نامید؛ و هر نامی که انسان بر هر جاندار می‌گذاشت، همان نامش باشد. و انسان همهٔ چارپایان و پرندگان آسمان و همهٔ جانوران صحرا را نام نهاد. اما برای آدم یاوری نیافت که همتای او باشد.

آدم تنهاست. آفریدگار روشن می‌کند که هیچ‌یک از جانوران همتای او نیست. در این لحظه آدم به حیوانی سودمند نیاز ندارد، به سگی هم به‌عنوان دوستی وفادار نیاز ندارد. نه، او به کسی نیاز دارد که همتای او باشد. دوستی در روح و در دل. کسی روبه‌روی او. آیا خدا نمی‌توانست آدمی دوم بیافریند تا تنهایی و بی‌کسی را پایان دهد؟ اما آنچه کم دارد آدمی دوم نیست. یاوری کم دارد. یاوری که همتای او باشد. پس یک انسان. با همان توان. خدمتکار یا دستیار کم ندارد. او نیز می‌توانست یاری کند. اما همتای او نمی‌بود. زیردست او می‌بود. سخن بر سر یافتن کسی روبه‌روی اوست، انسانی مانند خودش. شخصیتی به همان اندازه نیرومند. که بتواند با او یگانه شود. همتایی روبه‌رو، و مکملی برای هر جنبه از هستی‌اش.

آدم از آن رو نخست آفریده نشد که سَر یا رهبر باشد. نه، او نخست آفریده شد تا تنهایی را تجربه و احساس کند. این آماده‌سازی او برای دیدار و زندگی مشترک با یاوری بود که همتای اوست.

متن زیر، که آفرینش زن را وصف می‌کند، رازآلود است اما پرمعنا نیز هست:

> پیدایش 2:21-22 [به نقل از ترجمهٔ آلمانی Elberfelder] و خداوند خدا خوابی سنگین بر انسان افکند و او به خواب رفت (entschlief). و یکی از دنده‌هایش را گرفت و جای آن را با گوشت پوشاند؛ و خداوند خدا از دنده‌ای که از انسان گرفته بود، زنی بنا کرد و او را نزد انسان آورد.

خدا از پهلوی آدمِ خفته نخستین زن را شکل می‌دهد. نکته‌ای دربارهٔ ترجمه: فعل آلمانی entschlief در ترجمهٔ Elberfelder به معنای «درگذشت» نیز هست؛ اما آدم به این معنا به خواب نرفت، وگرنه مرده بود. همچنین منظور یک دنده نیست، بلکه پهلوی بدن اوست.

از این چند کلمه چه می‌آموزیم؟ زن از مرد گرفته شده است، نه از خاک شکل یافته. تا بتواند همتای او باشد. از پهلوی او گرفته شده تا آنگاه در مقام زن – به زبان تصویر – این پهلو را دوباره ببندد. از پهلوی او گرفته شده تا در کنار او زندگی کند. نه زیر او، نه بالای او. مکملی که آدم را کامل می‌کند و بی‌گمان – از تجربهٔ زندگی می‌گویم – خود او را نیز کامل می‌کند. یاوری هم‌شأن در حال شکل گرفتن است. این موضوعی قلبی می‌شود، رابطه‌ای عاشقانه – او از پهلوی آدم زاده شده بود.

آدم و حوا هم‌زمان آفریده نشدند، زیرا در آن صورت وابستگی متقابل و یکی بودن و یک تن شدن نمی‌توانست چنین معنا و ژرفایی داشته باشد.

دوست داشتم در آن لحظه‌ها حاضر بودم، آنگاه که خدا زن را نزد مرد می‌آورد، چون عروس را نزد داماد:

> پیدایش 2:23-25 [به نقل از ترجمهٔ آلمانی Elberfelder] و انسان گفت: این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم؛ او «نِسا» (Männin) نامیده شود، زیرا که از مرد گرفته شد. از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به همسر خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. و هر دو برهنه بودند، انسان و زنش، و خجالت نداشتند.

آدم شیفتهٔ این شخص است. فریاد برمی‌آورد: سرانجام کسی مانند من! او با آدم برابر است، اما نسخهٔ زنانهٔ اوست، «نِسا» (به آلمانی Männin، یعنی صورت مؤنثِ «مرد»). او چنان شیفته است که در آینده مردان خانهٔ خود را ترک خواهند کرد تا به همسرشان بپیوندند. نه برعکس. اینجا مردان نزد زنان می‌آیند. تا یک تن شوند. تا یگانگی‌ای انحصاری شوند، در روح و جان و بدن. پیوندی از دل‌ها. پیوند زناشویی در عهد ازدواج.

چون بهترین دوست و یار. در شراکتی هم‌ارزش. چنین پیوندی از یگانگی تنها میان دو شخص هم‌ارزش و هم‌رتبه پدید می‌آید.

آدم این را در نگاه نخست درمی‌یابد. آن که روبه‌روی او ایستاده، هم‌تراز با او رویارویش می‌شود. شاید نه از نظر قد و قامت، اما بی‌گمان از نظر هستی‌اش در مقام یک شخص. آن دو تنها با شناختن دیگری است که خود را به‌درستی می‌شناسند.

هر دو در وضعیتی آلوده‌نشده، پیش از سقوط، با هم روبه‌رو می‌شوند. برهنگی بی‌شرمشان چیزی است که امروز دیگر این‌گونه وجود ندارد. نمی‌دانیم این دوران چه مدت به درازا کشید و چه مدت از آن بهره‌مند بودند. گمان می‌کنم که به‌راستی زمانی طولانی بوده است.

4 نظم آفرینش – اگر هست، کدام؟

اکنون زمان آن است که مفهوم نظم آفرینش را از نزدیک‌تر بنگریم. و درست در همین جا: در بهشت. جایی که گناه هنوز رخ نداده و هنوز می‌توان نقشه و مقصود خدا را دربارهٔ مرد و زن بازشناخت.

بسیاری از خواهران و برادران این مفهوم را چنان به کار می‌برند که گویی چنین می‌گوید: آدم نخست آفریده شد و از این رو در نقش رهبری است. با مسئولیت بزرگ‌تر. حوا به‌عنوان یاور برای او آفریده شد تا در خدمت او باشد. از این نتیجه می‌گیرند که زن تسلیم مرد است. در همه‌چیز – همان‌گونه که عهد جدید نیز هفت بار می‌گوید. آدم سَرِ حواست.

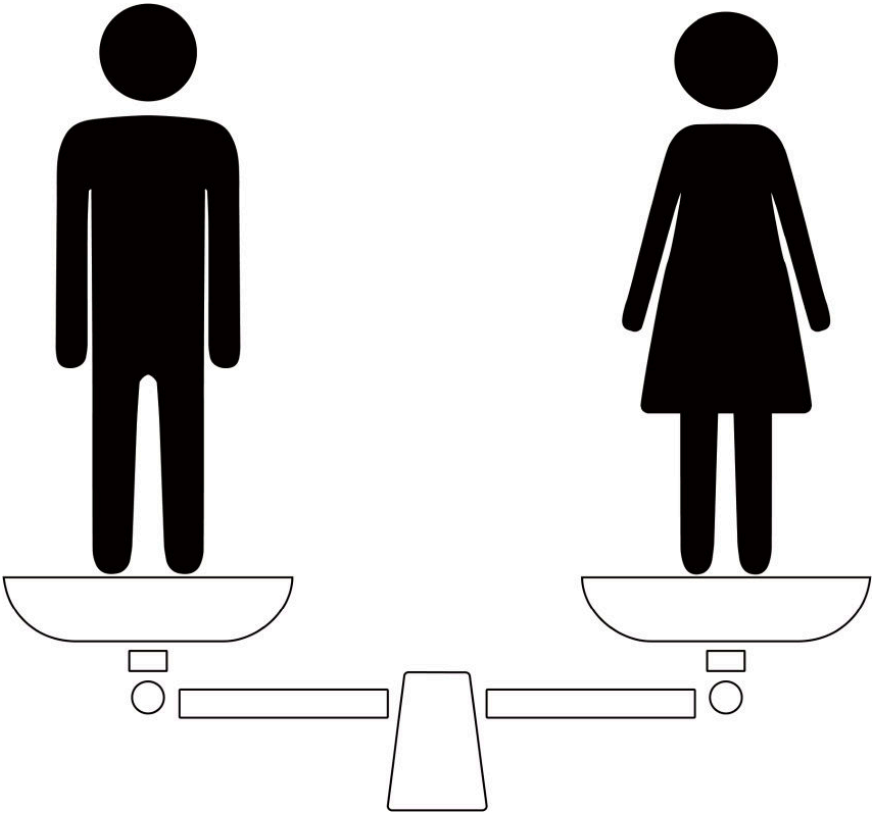
این دیدگاه بسیار رایج است. این تفسیر از رویداد آفرینش از چند سخن انگشت‌شمار در عهد جدید الهام گرفته است که بعداً به آن‌ها خواهیم پرداخت.

هر خواننده، چه زن و چه مرد، باید خود به این پرسش پاسخ دهد: **اگر تنها متن پیدایش 1 و 2 را بنگرید، آیا در آن نقش رهبری‌ای برای آدم می‌یابید که خدا خواسته باشد؟ یا تسلیمی برای حوا؟**

در این متن‌ها هیچ سلسله‌مراتبی، هیچ تسلیم یا رهبری و اقتداری نیست. درست برعکس است، همان‌گونه که در بالا وصف کردم. ناگزیر شدم بپذیرم که تسلیم زن به‌عنوان نظم آفرینش وجود ندارد. پس هیچ درجه‌بندی سلسله‌مراتبی یا جایگاه یا نقشی که خدا خواسته باشد. **این در متن خوانده می‌شود، از بیرون به درون آن.**

درست از همین رو من از نظم آفرینش دفاع می‌کنم. یعنی از نظم پیش از سقوط. پس از آن دیگر نمی‌توان از **نظم** آفرینش سخن گفت. از روز سقوط به بعد، این **بی‌نظمیِ آفرینش (SchöpfungsUNordnung) است. از این بی‌نظمی** نباید پیروی کنیم، بلکه باید در نور و قدرت انجیل در برابرش ایستادگی کنیم.

اصولاً مفهوم «نظم آفرینش» را باید با صرفه‌جویی، اگر اصلاً، به کار برد. این مفهوم می‌خواهد چیزی را به بند کشد و بتونی کند که در نهایت تفسیر خود ماست.



5 آنچه می‌آمد – اما خدا هرگز نمی‌خواست

اکنون نگاهی به شرح آنچه «سقوط» نامیده می‌شود می‌اندازیم. مار حوا را می‌فریبد تا از میوه برگیرد، و او آن را به آدم نیز می‌دهد و او نیز از آن می‌خورد. پیشاپیش یادآوری کنم: از این کارهای غم‌انگیز چنین نتیجه می‌گیرند که زن فریب‌پذیرتر است و در اینجا خودسرانه ابتکار عمل را به دست گرفت و از شوهرش پیروی نکرد. این‌گونه و به شکل‌های مشابه، یهودیان و پدران کلیسا نیز تا امروز آن را تفسیر کرده و بر زن، به‌عنوان زن، تعمیم داده‌اند.

هرچند دغدغهٔ اصلی من پیامدهای مستقیم سقوط است، تمام متن را که گام‌به‌گام ماجرا را بازگو می‌کند نقل می‌کنم:

> پیدایش 3:4-6 [به نقل از ترجمهٔ آلمانی Elberfelder] و مار به زن گفت: هرگز نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا خواهید بود، شناسندگان نیک و بد. و زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوشایند، و درختی دلپذیر برای افزودن دانش؛ پس از میوه‌اش گرفت و خورد، و به شوهر خود نیز که همراه او بود داد، و او خورد.

آدم منعِ خوردن از این درخت را پیش از آنکه حوا باشد، مستقیماً از خدا دریافت کرده بود (2:17). پس حوا احتمالاً آن را تنها از او شنیده بود. اکنون مارِ سخنگو موفق می‌شود او را بفریبد. ظاهراً در حضور آدم، که دست‌کم در این لحظه می‌بایست مداخله می‌کرد. همان‌گونه که حوا سست می‌شود و در برابر وسوسه و فریب از پا درمی‌آید، آدم نیز به همان اندازه سست است که بی‌هیچ مقاومت و بی‌هیچ سخنی میوهٔ ممنوع را از حوا می‌گیرد. هر دو نادرست رفتار می‌کنند، هر دو خطایی شوم مرتکب می‌شوند و گناه می‌کنند. در حالی که حوا فریفته می‌شود، آدم آگاهانه، بی‌آنکه فریفته یا فریب داده شده باشد، بر خلاف منع خدا گناه می‌کند.

آنگاه خدا با زن و شوهر و مار روبه‌رو می‌شود. همه می‌دانند چه رخ داده است. خدا از هر یک شخصاً دربارهٔ آنچه پیش آمد می‌پرسد. پاسخ‌هایی پرمعنا داده می‌شود. خدا اکنون به این ترتیب با آنان سخن می‌گوید:

> آدم – حوا – مار – حوا – آدم.

> پیدایش 3:13-15 [به نقل از ترجمهٔ آلمانی Elberfelder] و انسان گفت: زنی که همراه من ساختی، او از درخت به من داد و خوردم. و خداوند خدا به زن گفت: این چه کاری است که کردی! زن گفت: مار مرا فریب داد و خوردم. و خداوند خدا به مار گفت: چون این کار را کردی، از جمیع چارپایان و از همهٔ جانوران صحرا ملعون‌تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و همهٔ روزهای عمرت خاک خواهی خورد. و میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل او دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنهٔ او را خواهی کوبید.

آدم از تقصیر خود آگاه است. شاید هم نه چندان، زیرا بی‌درنگ آن را به گردن حوا می‌اندازد. این رقت‌انگیز و بزدلانه است که همسرش را این‌گونه مسئول جلوه دهد تا خود را از مخمصه بیرون بکشد.[1] و حتی خدا نیز به‌طور غیرمستقیم متهم می‌شود، او که زن را به آدم بخشیده بود، زنی که آدم از او بسیار شادمان بود. **او، نه حوا، فرمان را دست اول می‌دانست و می‌بایست با قاطعیت به حوا «نه» می‌گفت.**

حوا خطای خود را می‌پذیرد. نه آدم را که جلوی او را نگرفت متهم می‌کند و نه خدا را، بلکه مار را. از او فاصله می‌گیرد. در این موقعیت شوم، این تنها کار درست بود. اکنون او بیدار شده بود و در برابر این دشمن موضع می‌گیرد. برخلاف آدم که در این گفت‌وگو در کنار همسرش نمی‌ایستد.

مار به سبب این فریب برای همیشه ملعون خواهد بود و تا خاک خوار می‌شود. حوا بانی شر را به‌روشنی نام می‌برد، و وعده‌ای شکوهمند داده می‌شود که دامنه‌اش آن زمان هنوز شناختنی نبود. نسل او – درست می‌خوانید – نسل زن، نه نسل یک مرد، سر مار را خواهد کوبید.

اکنون پیامدها برای حوا و سپس برای آدم نیز بیان می‌شود. از ترجمهٔ Zürcher (ترجمهٔ آلمانی کتاب‌مقدس) نقل می‌کنم که اینجا روشن‌تر از Elberfelder است:

> پیدایش 3:16 [به نقل از ترجمهٔ آلمانی Zürcher] و به زن گفت: رنج‌های بسیار به تو می‌دهم و بارداری‌هایت را فراوان می‌سازم؛ با درد فرزندان خواهی زایید.
>
> اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.

در حالی که مار ملعون می‌شود، **با وجود تجاوز از فرمان، لعنتی بر زن نمی‌آید**. معنای این سخنانِ مجازات چنین است:

1. به نظر می‌رسد آدم حوا را زیردست خود نمی‌دانست، زیرا احتمالاً اجازه نمی‌داد زیردستی او را غافلگیر کند.

به‌یقین (1) کار پرزحمتت را در کشتزار و (2) بارداری‌ات را افزون خواهم ساخت.

با تلاش و زحمت فرزندان خواهی زایید.

اشتیاق [عاشقانهٔ] تو به شوهرت [خواهد بود]. اما او [سرکشانه بر خود حکم می‌راند و] خواهد خواست بر تو حکمرانی کند.

رنج و زحمت، کارِ کشاورزی است. در این کار حوا همراه آدم به سبب زمینِ ملعون رنج می‌برد. لعنت نه بر یکی از آن دو و نه بر هر دو با هم، بلکه بر زمین می‌آید. هر دو زیر بار آن رنج خواهند برد.

اما امید هست. زیرا خدا بارداری‌های حوا را افزون خواهد کرد. از این رو به‌یقین آن نسلی خواهد آمد که مار را می‌کشد. همان در آغاز، فیض می‌درخشد، و این زن است که با وجود فریبی که خورده، در کانون قرار دارد و امید به او داده می‌شود. نه به آدم.

خدا کالبد زن را تغییر نمی‌دهد تا به‌عنوان مجازات در زایمان درد بیشتری بکشد. او تا آن زمان هنوز فرزندی به دنیا نیاورده است. رنج و زحمت به درد زایمان مربوط نیست، بلکه به کشاورزی.

اکنون به بخشی می‌رسیم که دربارهٔ رابطهٔ او با شوهرش است. این وعده نیست، بلکه سخنی غم‌انگیز است. این سخن برای زنانی بی‌شمار، تاریخی از رنج و ستم را آغاز می‌کند که مردان باید از آن شرمسار باشند. **خواست خدا نیست که مرد بر زن حکمرانی کند؛ این خواستِ گناه‌آلود و سقوط‌کردهٔ مرد است. معنای حقیقی این سخن همین است.** این سخن نظم آفرینشی را که باید رعایت شود وصف نمی‌کند. بی‌نظمی‌ای را وصف می‌کند. زیرا نظم نیکوی پیدایش 1 و 2 در اینجا از هم گسیخته و شکسته است.

هر که این آیه را دلیل تسلیم زن بگیرد، در کنار مار می‌ایستد. به مار از پیش گفته شده بود که میان حوا و مار دشمنی خواهد بود. مار متجاوز بود؛ او از حکمرانی مرد سوءاستفاده کرد و هنوز هم می‌کند تا هر جا و هر طور ممکن است زن را تحقیر و از حقوقش محروم کند. زیرا از زن بود که غالب‌آینده بر مار می‌آمد. پس باید به زن حمله می‌شد و او را ناتوان می‌کردند.

مرد و زن فراخوانده شده بودند که با هم حکمرانی کنند. اما مرد حکمرانی را به چنگ خواهد آورد و زن را به‌عنوان جنس ضعیف‌تر به انقیاد درخواهد آورد و به خدمت خود

خواهد گرفت. مفهوم پدرسالاری به‌طور کلی سرنوشت غم‌انگیز زن در بیرون از عدن را به‌خوبی وصف می‌کند. جز در موارد استثنایی اندک.

رابطهٔ نخستین، که بر پشتیبانی و توان متقابل، بر برابری، بر بازشناختن یکدیگر در مقام هم‌ترازان و بر شناختن دیگری به‌عنوان نزدیک‌ترین همدم استوار بود، به رابطه‌ای به‌طرز هولناکی نابسامان، از نظر عاطفی نابرابر، مبتنی بر قدرت و اغلب بی‌مهر بدل شده است. زن به شوهرش و به مهر و اعتماد و حمایت او اشتیاق خواهد داشت، اما شوهر بر او چیره خواهد شد. این فروپاشی و دگرگونی‌ای هولناک است.

این نبرد میان دو جنس از آن پس در همهٔ سطوح فرهنگ‌های همهٔ قوم‌ها نمایان خواهد شد. تنها زمانی می‌تواند شفا یابد که شرِ پدیدآورنده از ریشه برکنده شود.

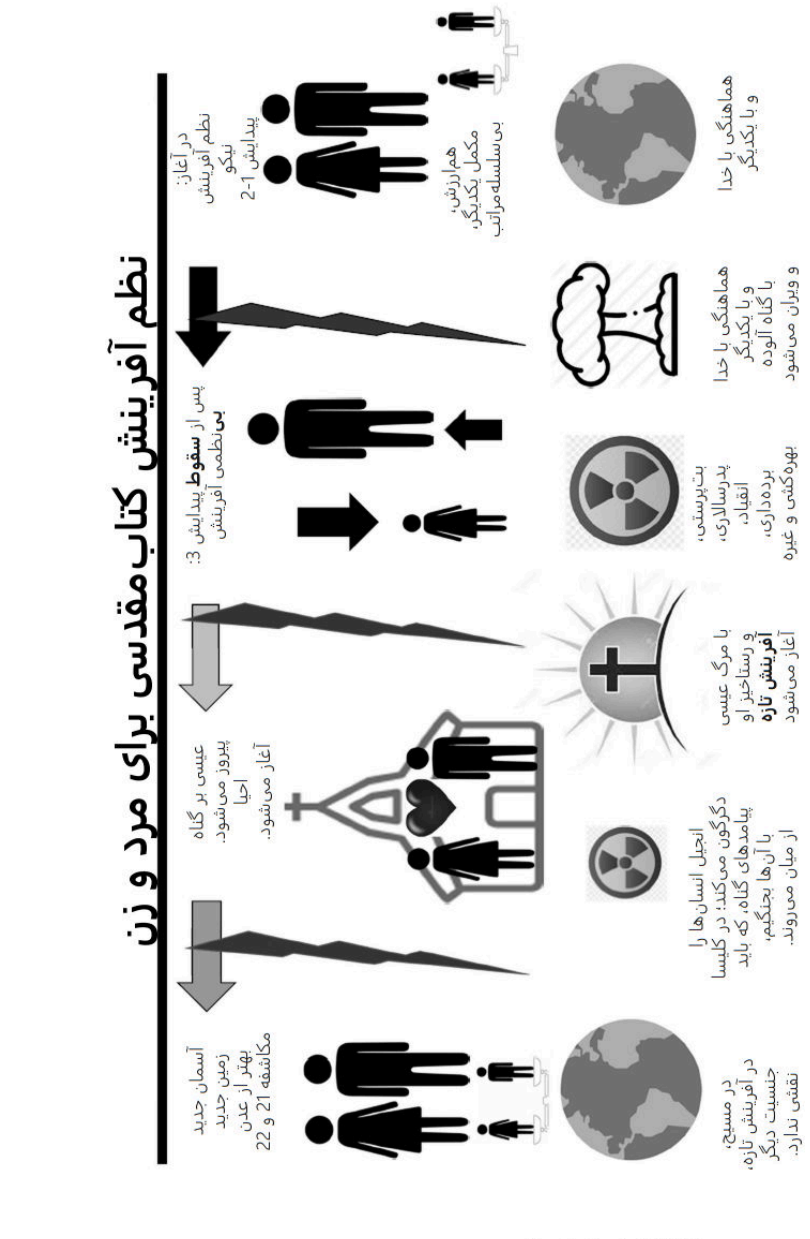
در پایان، نگاهی به سخنانِ مجازات خطاب به آدم، که به‌راستی تیره‌اند و سرانجام زن را نیز در بر می‌گیرند، زنی که زندگی و تلاشش برای بقا را با او شریک است:

> پیدایش 3:17-19 [به نقل از ترجمهٔ آلمانی Elberfelder] و به آدم گفت: چون سخن همسرت را شنیدی و از درختی خوردی که دربارهٔ آن تو را امر فرموده، گفتم: از آن مخور! – پس به سبب تو زمین ملعون شد: همهٔ روزهای عمرت با رنج از آن خواهی خورد؛ و خار و خس برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد.
>
> به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک بازگردی، زیرا که از آن گرفته شدی. زیرا تو خاک هستی و به خاک بازخواهی گشت!

زمین نه به خاطر حوا، بلکه به خاطر آدم ملعون شد. به نظر می‌رسد گناه او بزرگ‌تر است. حوا بیشتر قربانی بود و او بیشتر خطاکار. نسل زن، یعنی فرزندی از نسل زنی که به‌عنوان یاور به او داده شده بود، در آیندهٔ دورتر نیز برای او یاور خواهد بود: نسل او (عیسی مسیح) آدم را در رستاخیز از خاک به زندگی بیرون خواهد کشید. روزی خواهیم توانست با آدم نیز گفت‌وگو کنیم، اگر او در آن هنگام اصلاً بخواهد دربارهٔ این ماجرا سخن بگوید.

در روایت سقوط، نه در روایت‌های آفرینش، برای نخستین بار از برتری یک جنس بر جنس دیگر سخن می‌رود. و اینجا سخن از برتری‌ای ذاتی نیست، بلکه از برتری‌ای که با قدرت و زور و خشونت، به ناحق و بر خلاف نظم آفرینشِ خدا اِعمال می‌شود. سخنان آفریدگار به حوا: «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد»

(پیدایش 3:16)، بدین معناست که در وضعیت گناه‌آلود انسانیِ ما، مرد از اشتیاق طبیعی زن به خود سوءاستفاده می‌کند تا بر او مسلط شود و او را به انقیاد درآورد. به انقیاد درآوردن زن به‌راستی نشانهٔ طبیعت سقوط‌کردهٔ مرد است. اگر زندگی و کار مسیح به معنای غلبه بر پیامدهای سقوط است، آنگاه اثر آن بر این رابطهٔ شکسته و بر انقیاد و بهره‌کشی از زن آشکار است: او زن را آزاد خواهد کرد و بیرون خواهد آورد. و چنین نیز شد.


نظم آفرینش کتاب‌مقدسی برای مرد و زن
آسمان جدید
زمین جدید
بهتر از عدن
مکاشفه 21 و 22
عیسی بر گناه
پیروز می‌شود.
احیا
آغاز می‌شود.
پس از سقوط پیدایش 3:
بی‌نظمی آفرینش
در آغاز:
نظم آفرینش
نیکو
پیدایش 1-2
در مسیح،
در آفرینش تازه،
جنسیت دیگر
نقشی ندارد.
انجیل انسان‌ها را
دگرگون می‌کند؛ در کلیسا
پیامدهای گناه، که باید
با آن‌ها بجنگیم،
از میان می‌روند.
با مرگ عیسی
و رستاخیز او
آفرینش تازه
آغاز می‌شود
بت‌پرستی،
پدرسالاری،
انقیاد،
برده‌داری،
بهره‌کشی و غیره
هماهنگی با خدا
و با یکدیگر
بی‌سلسله‌مراتب
هم‌ارزش،
مکمل یکدیگر،
هماهنگی با خدا
و با یکدیگر
و ویران می‌شود
با گناه آلوده
Hans-Jörg Ronsdorf 10.4.2021

6 عیسی، مسیح، و زنان

تنها کار نجات‌بخش خداوند عیسی مسیح نیست که بر پیامدهای سقوط غلبه می‌کند. شیوه‌ای که او دو هزار سال پیش، در محیطی یهودی و نیز یونانی-رومی، با زنان رفتار می‌کند و با آنان روبه‌رو می‌شود، به‌راستی آغاز تقویمی تازه برای زنان است. هرگز چنین مردی وجود نداشته بود. ممکن است این گمان پیش آید که خدا در قالب مردی در جسم آمد تا به جنس مذکر نشان دهد که چگونه باید با زنان رفتار کرد.

او پیامبری بود که بی‌غرغر سرزنش می‌کرد و بی‌فخرفروشی ستایش. پرسش‌ها و تنگناها و استدلال‌هایشان را جدی می‌گرفت. کاملاً بی‌تکلف با آنان رفتار می‌کرد و هرگز زنانگی‌شان را به تمسخر نگرفت. کاملاً برخلاف آنچه در فرهنگ آن زمان رایج بود، که در آن مردان خدا را شکر می‌کردند که زن به دنیا نیامده‌اند. زمانی که زن دارایی‌ای بود که می‌شد به بهانه‌های ناچیز با طلاق‌نامه از شرش خلاص شد. زنان، همانند کودکان، سرنوشتی دشوار داشتند که ما در دوران رهایی و برابری حقوق در جهان غربی‌مان نمی‌توانیم تصورش را کنیم. مسیح موعود دختران حوا را زیر بال خود گرفت. **نزد او هیچ اشاره‌ای به تسلیم سلسله‌مراتبی زن نیست، همان‌گونه که هیچ منعی برای سخن گفتن، رهبری یا تعلیم در کلیسا، در ازدواج یا در جامعه نیست.**

زنی کلام حیات را به جهان آورد. زنان بسیاری مانند آن دوازده تن از او پیروی کردند و او را خدمت نمودند. در دشوارترین راهش به سوی صلیب از او پیروی کردند. نزد صلیب بودند، آنگاه که شاگردان مدت‌ها پیش گریخته بودند. مسیحِ برخاسته نخست بر زنی ظاهر می‌شود. زنان بر سر قبر خالی شاهدان رستاخیز می‌شوند. در آن فرهنگ‌ها زنان شایستهٔ آن شمرده نمی‌شدند که به معنای حقوقی شاهد باشند. عیسی این تبعیض را به‌سادگی از میان برمی‌دارد.

به سبب کمبود جا، از میان زنان بسیاری که عیسی با آنان روبه‌رو شد، تنها به سه تن می‌پردازیم تا آنچه را در بالا گفته شد در زندگی عیسی بازیابیم.

6.1 زن سامری بر سر چاه یعقوب

یوحنا 4 را بخوانید و در این داستان غرق شوید. در گرمای نیمروز، آنگاه که هیچ‌کس برای کشیدن آب نمی‌آید، تنها در آن هنگام جرئت می‌کند به سر چاه بیاید. و آنجا عیسی در انتظار این زن است. برای دیدار با او راهی دراز را دور زده است. پنج مرد او را رها کرده بودند؛ دست‌به‌دست گشته و فرسوده شده بود. برای زنده ماندن ناچار شده بود خود را به مرد ششمی بسپارد و با آبروی بربادرفته‌اش زندگی کند. در آن زمان مرد با زن در ملأ عام سخن نمی‌گفت، چه رسد به اینکه یهودی‌ای با زنی سامری سخن بگوید. اما عیسی چنین کرد! او خود را به این زن به‌عنوان مسیح موعود آشکار می‌کند. کاری که پیش از آن هرگز نکرده بود. دربارهٔ آب حیات و پرستش آن‌قدر با او سخن می‌گوید که با هیچ‌کس دیگری دربارهٔ موضوعی الهیاتی چنین طولانی سخن نگفته بود. وقت می‌گذارد. دلش را به دست می‌آورد. او در نظر عیسی، مردِ ناصری، ارزشش را داشت، مردِ سوخار.

او، پس از این دیدار با خدا، رها از هر ترس و شرمی، تمام روستایش را بشارت می‌دهد. بسیاری ایمان می‌آورند. عیسی و شاگردان دو روز دیگر می‌مانند.

بعدها این ایمانداران در سامره در کلیساهای خانگی گرد هم خواهند آمد. و او، آن زن، بی‌گمان در این جلسه‌ها از او، از مرد سوخار، از مسیح موعودش و از دیدار بی‌همتایش با او سخن خواهد گفت. آنچه را عیسی دربارهٔ پرستش به او گفت، به دیگران خواهد رساند. زیرا کلیسای گردآمده جایی است که پدر در آن پرستیده می‌شود. این زن نیز بی‌تردید در کلیسا صدایش را برای پرستش بلند خواهد کرد. وگرنه چرا عیسی پرستش را درست برای او، برای یک زن، توضیح داده بود؟

حکمِ خاموشی تنها با همین داستان بی‌معنا و بی‌پایه می‌شود.

6.2 نزد پاهای عیسی – مرتا و مریم

داستانی نسبتاً شناخته‌شده است (لوقا 10:38-42) که در آن مرتا نزد عیسی شکایت می‌کند که خواهرش مریم، هنگامی که او برای عیسی و شاگردانش غذا آماده می‌کند، کمکش نمی‌کند. مریم ترجیح می‌دهد همراه شاگردان نزد پاهای عیسی بنشیند تا از او

بیاموزد. عیسی از مریم دفاع می‌کند و می‌گوید که این حتی لازم است و او آن نصیب خوب را برگزیده که از او گرفته نخواهد شد. این چه معنایی دارد؟ زنان نیز در پادشاهی خدا باید همانند مردان بیاموزند. در مدرسه‌های ربیان تقریباً هیچ زنی نبود. عیسی جور دیگری عمل می‌کند. مرد و زن به یک اندازه توان آموختن و به یک اندازه توان تعلیم دادن دارند. اینجا نیز عیسی رسمی از زمانهٔ خود را می‌شکند که نزد ما مدت‌هاست دیگر وجود ندارد. پولس بعدها به تیموتائوس می‌نویسد (دوم تیموتائوس 2:2) که آنچه را در حضور شاهدان بسیار از او شنیده، باید به انسان‌هایی – زنان و مردان – بسپارد که شایستهٔ تعلیم دادن به دیگران باشند. این به‌خوبی همین موقعیت را بازتاب می‌دهد: عیسی تعالیم را به چنین انسان‌هایی، به شاگردان زن و مرد، می‌سپارد که از این راه توانا می‌شوند بعدها دیگران را تعلیم دهند. **این آشکارا با منعِ همگانیِ تعلیم برای زنان در تضاد است.**

در رابطه با عیسی جنسیت دیگر نقشی ندارد. او به ظاهر اشخاص نمی‌نگریست (متی 22:16). این بدان معنا نیست که دو جنس خنثی شده‌اند، بلکه اینکه عیسی هر دو را به یک اندازه و بی‌تفاوت ارج می‌نهد: **هر که ارادهٔ خدا را بجا آورد، همان برادر و خواهر من است!** (مرقس 3:33-35)

6.3 مریم مجدلیه، رسولِ رسولان

هیپولیتوس رومی (Hippolyt von Rom)، از پدران کلیسا، در قرن سوم مریم مجدلیه را چنین می‌نامد. چرا؟ او نخستین کسی بود که عیسی پس از رستاخیزش با او روبه‌رو شد. شاید او عیسی را بیش از همهٔ دیگران دوست داشت. عیسی او را از بردگی و تیره‌روزیِ گرفتاری به دیوها رهانیده بود. از آن پس، همراه با زنان دیگری که عیسی شفایشان داده بود، از او پیروی کرده بود (لوقا 8:2-3). عیسی دل او را می‌شناخت. و تنها او، یک زن، می‌بایست این لحظهٔ بی‌همتا را در باغ تجربه کند. و ظاهراً تنها به او این بخت داده شد که از عیسی سخنانی بشنود که از هر آنچه انسان‌ها تاکنون شنیده‌اند فراتر است:

> لیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم (یوحنا 20:17).

بدین‌سان او فرستاده می‌شود، رسولی برای شاگردان. لقبی افتخاری که برازندهٔ اوست، هرچند رسمی نیست. این پیام نه به مردی، نه به یکی از آن دوازده تن سپرده می‌شود. به زنی سپرده می‌شود، به‌عنوان شاهدی وفادار. **آیا او نیز در جلسه‌ها بارها و بارها از این دیدار سخن نگفته است؟**

7 کلیسای عروس و خدمت زنان

همهٔ ایمانداران، همهٔ اقرارکنندگان به عیسی، مردان و زنان به یکسان، با هم عروس بره هستند.

در روایت آفرینش به‌روشنی پیداست که آدم و حوا، به خواست خدا، بر یکدیگر حکمرانی نمی‌کنند، بلکه با هم و در کنار هم مأموریتی را که خدا در آفرینش به آنان سپرده انجام می‌دهند. هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد و هیچ محدودیتی هم برای یکی از دو جنس نیست. ازدواج بر پایهٔ نقشهٔ خدا این‌گونه است، و رفتار دو جنس با یکدیگر در همهٔ عرصه‌های زندگی نیز اصولاً این‌گونه است.

سقوط این تصویر را برای همیشه شکست: توازن از میان رفته است و مرد اکنون – البته جز در موارد استثنایی – می‌خواهد بر زن حکمرانی کند. تنها به سبب گناه است که زن زیردست می‌شود. آری، به انقیاد درمی‌آید و به حاشیه رانده می‌شود. عرصهٔ عمومی از آنِ مرد است. زن نیز به نوبهٔ خود راهبردهایی خواهد ساخت تا از وضعیتش بهترین بهره را ببرد.

اما در کلیسا چگونه است، و در پادشاهی خدا چگونه؟ آیا در آنجا باید این الگوی گناه‌آلود نابرابری و تنش و تسلیم یک‌سویه ادامه یابد؟ در نامه‌های پولس و پطرس سخنانی هست که می‌توان آن‌ها را چنین فهمید، اگر کسی بخواهد چنین بفهمد. اما نخست نگاهی به پولس بیندازیم.

7.1 پولس و همکاران زنش

دو، شاید سه متن کتاب‌مقدس، اگر سطحی فهمیده شوند، پولس را **زن‌ستیز** نشان می‌دهند. اما اگر دقیق بنگریم، بیشتر عکس آن درست است. او مانند عیسی، الگوی مطلقش، با زنان رفتاری انقلابی دارد، یعنی هم‌حقوق با مردان. او **دوستدار زنان** بود. او به‌راستی تفاوتی نمی‌گذارد. بدیهی‌بودنی که او با آن دربارهٔ خواهران در خداوند می‌نویسد، چشمگیر است. کار پولسِ خستگی‌ناپذیر، رسول و مبشر، با زنان بسیاری احاطه شده و درهم‌تنیده بود. آنان در رسالت او شریک بودند و مانند حلقه‌های یک زنجیر، همکارانی گریزناپذیر بودند. زنان دستیارانی در ردیف دوم نبودند؛ به وفاداری

شناخته می‌شدند و مانند پولس به کلام خدمت می‌کردند. می‌توانستیم شمار زیادی از این زنان را برشماریم، اما به سه تن بسنده می‌کنم. در رومیان 16 از 29 نفر نام برده می‌شود که دست‌کم 10 تن از آنان زن‌اند، و پولس خدمت و کوشش آنان را بیش از مردان ارج می‌نهد. از آنجا آغاز می‌کنیم.

7.1.1 فیبی – شمّاس زن، رهبر و حامل نامه

سلام‌های رومیان 16 با فیبی آغاز می‌شود. به دلیلی خوب. اوست که اعتماد و امکانات آن را دارد که شاید مهم‌ترین نامهٔ پولس را به روم ببرد. رسم بر این بود که حامل نامه نه تنها نامه را بخواند، بلکه به پرسش‌ها دربارهٔ آن نیز پاسخ دهد. فیبی که پولس شخصاً او را تعلیم داده و با این نامه، که در قرنتس نوشته بود، آشنا کرده بود، توان انجام این مأموریت را داشت. او به کلیساهای خانگی گوناگون در روم سر می‌زد تا نامه را بخواند و هر جا پرسشی بود، آن را توضیح دهد.

او خود خادمه‌ای بود، شمّاس زنِ کلیسای خانگی در کنخریه، بندر شرقی قرنتس. بیش از این، شاید رهبر این کلیسا بود. پولس او را بر پایهٔ ترجمه‌های آلمانی پشتیبان، یاور یا تکیه‌گاه می‌نامد. اما معنای اصلی واژه سرپرست است (به یونانی: prostatis) و به جایگاهی رهبری، برای مثال در همین کلیسای خانگی، اشاره دارد. دشوار بتوان تصور کرد که پولس این مأموریت را به فیبی، که در کلیسای خانگی کنخریه جایگاهی مسئولانه دارد، بسپارد، اما سخن گفتن، تعلیم و رهبری در کلیسا را به‌طور کلی بر زنان ممنوع کند.

از سوی دیگر نمی‌خواهیم بیش از اندازه در این آیه‌ها بخوانیم، اما این هم خوب نیست که آن‌ها را چنان تفسیر کنیم که گویی او تنها کار ساده‌ای چون نامه‌رسانی انجام داده است.

7.1.2 زن و شوهری نمونه: پریسکا و اکیلا

پریسکا و اکیلا، زن و شوهری که بیش از همه نامشان آمده، شاید دیرینه‌ترین و صمیمی‌ترین همکاران پولس در کار بشارتی‌اش بودند. با آنکه در آن زمان همیشه نخست نام مرد برده می‌شد، عهد جدید چهار بار (از شش بار) نخست پریسکا، یعنی زن، را نام می‌برد. چرا؟ زیرا او در خدمت پیشگام بود و رهبری می‌کرد. شاید چون از

شوهرش بااستعدادتر بود. و با این حال آن دو به‌عنوان شریکانِ یک گروه، هم‌ارزش و هم‌رتبه، در یگانگی با هم کار می‌کردند. هر یک از نقاط قوت و ضعف دیگری آگاه بود. پریسکا به‌عنوان زن از نظر راهبردی نیز مهم بود، زیرا زنان بیشتر به دست زنان بشارت می‌یافتند، نه به دست مردان. هر دو، با پیشگامی پریسکا، اپلس را تعلیم دادند (اعمال رسولان 18:26). آن دو که خود پولس تعلیمشان داده بود و در ساعت‌های بسیارِ خیمه‌دوزیِ مشترک با پرسش و پاسخ آموزش دیده بودند، آماده بودند دیگران را تعلیم دهند.

اینجا باید به‌ویژه از پریسکا، یک زن، یاد کرد. شوهرش در ردیف دوم، با پشتیبانی پشت سر او ایستاده بود، بی‌آنکه از این طریق سلسله‌مراتبی پدید آید. نمی‌توان تصور کرد که پولس منعی همگانی برای تعلیم زنان صادر کرده باشد، آن هم وقتی که پریسکا درست همان کسی بود که اپلس و بی‌گمان بسیاری دیگر را تعلیم داد. این زوج برای همهٔ زن و شوهرها الگوست.

7.1.3 یونیا – رسولِ نامدار

زوج بشارتی دیگری نیز از پولس ستایش می‌شنوند: اندرونیکوس و یونیا. هر دو رسول نامیده می‌شوند (رومیان 16:7). نخستین مفسران عهد جدید، پدران کلیسا، با احترام فراوان از یونیا سخن می‌گویند. یوحنا کریزوستوم (Johannes Chrysostomos) (407-344 میلادی) دربارهٔ یونیا می‌نویسد: «رسول بودن چیزی بزرگ است. اما نامدار بودن در میان رسولان – بیندیش که این چه ستایش بزرگی است. حکمت این زن چه بزرگ بوده است که شایستهٔ لقب رسول شمرده شد.»

دنیای کلیسایی که مردان بر آن چیره‌اند، با این مسئله کنار نمی‌آید که زنی به دست پولس رسول، رسول نامیده شود. از این رو ترجمه‌هایی هست که از یونیا «یونیاس» می‌سازند، یعنی نامی مردانه. آنچه نباید باشد، نمی‌تواند هم باشد. اما پژوهش اکنون بارها تأیید کرده است که این نام، نامی زنانه است.

اینکه آن دو به چه معنایی رسول بودند، روشن نیست. شاید کلیسایی آنان را فرستاده بود. شاید خدمتی رسولی در بنیان‌گذاری کلیساها انجام می‌دادند. یا به این معنا رسول بودند که از کسانی بودند که مسیحِ برخاسته را دیده بودند و اکنون بیرون از فلسطین برای پادشاهی خدا کار می‌کردند.

اینجا نیز سخنم را تکرار می‌کنم: **منعِ سخن گفتن، تعلیم و رهبری برای زنان را رسولی زن به‌سختی می‌تواند رعایت کند.** اینکه هر دو مدتی با پولس در زندان بودند، این نتیجه را روا می‌دارد که هر دو انجیل را، احتمالاً به‌طور علنی نیز، اعلام کرده‌اند.

8 آیا برای خواهران حکمِ خاموشی هست؟

وقتی این سه زن و نیز زنان دیگری را در پیرامون پولس می‌بینیم، به این فکر نمی‌افتیم که زنان در کلیسای خانگیِ گردآمده، یعنی در آنچه امروز جلسهٔ پرستشی می‌نامیم، باید خاموش بمانند. در جای دیگری از عهد جدید هم هیچ نشانه‌ای نیست که می‌بایست چنین می‌بود یا چنین عمل می‌شد. **حتی به ذهنمان هم نمی‌رسید که چنین چیزی ممکن است وجود داشته باشد.**

جز یک بخش کوتاه از متن که باید آن را چنین فهمید. سخن بر سر این متن در اول قرنتیان 14:34-35 است:

> زنان در کلیساها خاموش باشند، زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست، بلکه تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید.
>
> اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند، چونکه زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.

این را می‌توان فرمانی مستقیم و بی‌ابهام از خداوند فهمید. اما دربارهٔ آن تردیدهایی موجه هست. نه به سبب نگرشی رهایی‌خواهانه یا فمینیستی، بلکه به دلایلی که از خود کتاب‌مقدس برمی‌آید.

پولس در باب 11:5 از زنانی سخن می‌گوید که دعا و نبوت می‌کنند (در هماهنگی با یوئیل 2:28 + اعمال رسولان 2:17). آنان این کار را کجا انجام می‌دهند؟ برخی می‌گویند در جلسه، برخی دیگر می‌گویند تنها بیرون از جلسه، همان‌گونه که این آیه‌های 34-35 در باب 14 به نظر تأییدش می‌کنند. اما دعا و نبوت نزد پولس **پیش از هر چیز** در گردهمایی رخ می‌دهد. او این را در باب چهاردهم چنین وصف می‌کند. در آنجا برای پولس بدیهی است که زنان مشارکت می‌کنند. او چند بار این را چنین بیان می‌کند.

- آیهٔ 5: و می‌خواهم که همهٔ شما به زبان‌ها تکلم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت نمایید!
- آیهٔ 12: بطلبید که (همهٔ شما) برای بنای کلیسا افزوده شوید.
- آیهٔ 23: پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه به زبان‌ها حرف زنند ...

- آیهٔ 26: پس ای برادران، حاصل چیست؟ وقتی که شما فراهم می‌آیید، هر یکی از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، مکاشفه‌ای دارد، زبانی دارد، ترجمه‌ای دارد؛ باید همه به جهت بنا بشود.

مقصود از برادران (به یونانی: adelphoi) همهٔ اعضای خانوادهٔ ایمان است، یعنی برادران **و** خواهران، همان‌گونه که در آیه‌های بسیار دیگری که نمی‌توانیم آن‌ها را تنها به مردان محدود کنیم (این واژه 27 بار در اول قرنتیان آمده و تقریباً همیشه منظور برادران **و** خواهران است).

- آیهٔ 31: زیرا که همه می‌توانید یک‌یک نبوت کنید تا همه تعلیم گیرند و همه تسلی یابند.

برای هر مسیحی‌ای که کتاب‌مقدس را کلام خدا می‌داند، تناقض در درون متن کتاب‌مقدس منتفی است. اما آیه‌های 34-35 برای بیشتر خوانندگان در متن همچون جسمی بیگانه به نظر می‌رسند. این در وهلهٔ نخست ربطی به نقد کتاب‌مقدس یا به نیت نادرست ندارد، بلکه به عقل سلیم مربوط است که در اینجا به‌درستی تناقضی را درمی‌یابد.

چگونه می‌توانیم این تناقض را حل کنیم؟ با توجه به این آیه‌ها، که در آن‌ها زنان دعا و نبوت می‌کنند و همه نیز به این کار فراخوانده می‌شوند، و نیز با توجه به وصف پولس از خدمات زنان، ناممکن است که منظور، حکمِ خاموشی‌ای همگانی و فرازمانی باشد. به بیان دیگر: توضیح دیگری برای این متن لازم است که معنایی معقول و نه متناقض به دست دهد. تفسیرهای بسیار زیادی وجود دارد، یا بهتر بگوییم کوشش‌هایی برای توضیح، زیرا بیشتر مفسران به این تناقض پی برده‌اند. چند مورد اندک را اینجا نام می‌برم، تا سپس راه‌حلی دیگر پیشنهاد کنم.

8.1 داوری دربارهٔ نبوت‌ها

اگر زنان در قرنتس باید در خانه از شوهرانشان بپرسند، این بدان معناست که پرسش‌هایی داشتند و احتمالاً خوب آموزش ندیده بودند. دانش کم داشتند. پس یا در گردهمایی‌های کلیسا بیش از حد با پرسش‌هایشان سخن دیگران را قطع می‌کردند، یا سخنانی می‌گفتند که حکیمانه نبود، آن هم به شیوه‌ای که درست عکس آن چیزی بود که پولس در اینجا تسلیم می‌نامد. بدین‌سان مزاحمت ایجاد می‌کردند و بی‌نظمی‌ای

پدید می‌آمد که با خدای صلح سازگار نیست. پس سخن بر سر این نبود که آیا چیزی می‌گویند، بلکه بر سر اینکه چگونه و چه می‌گفتند.

همچنین ممکن است به این معنا باشد که زنان از داوری دربارهٔ سخنان نبوتی (آیهٔ 29) شوهرانشان یا همهٔ مردان کنار گذاشته شده بودند، زیرا در فرهنگ آن روزگار مایهٔ ننگ بود که زنان با انتقاد علنی شوهرانشان را رسوا کنند.

8.2 آیه‌های 34 و 35، یک نقل‌قول؟

ممکن است پولس در اینجا سخن برخی از قرنتیان را نقل می‌کند تا آن را رد کند. در آن صورت این سخنان از آنِ پولس نبود. به‌طور کلی پذیرفته شده است که پولس در اول قرنتیان چند بار، یا آزادانه یا کلمه‌به‌کلمه، از نامه‌ای نقل‌قول می‌کند، در این جاها: 6:12-13؛ 7:1؛ 8:1، 4؛ 10:23؛ 15:12. هر نقل‌قولی همیشه به‌عنوان نقل‌قول نام برده نمی‌شود، بلکه از بافت متن نتیجه گرفته می‌شود که نقل‌قول است. او به‌طور شفاهی یا با نامه آگاه شده بود که در قرنتس مردانی هستند که خواهان چنین حکمِ خاموشی‌ای برای زنان‌اند. چنین درخواست‌هایی برای خاموشی در فرهنگ یونانیان و رومیان آن روزگار وجود داشت.

استناد به شریعت عجیب است، زیرا حکمِ خاموشی، و همچنین حکمِ تسلیم، در شریعت موسی وجود ندارد. دربارهٔ تسلیم و خاموشی زنان در عهد عتیق چیزی نمی‌یابیم، حتی در روایت آفرینش. درست پولس است که به‌روشنی نشان می‌دهد شریعت موسی دیگر قاعدهٔ زندگی مسیحیان نیست، چه رسد به اینکه معیار سامان دادن جلسهٔ پرستشی باشد. از این رو ممکن است در اینجا منظور تفسیر یا قاعده‌ای یهودی یا یونانی یا رومی باشد که چنین کسانی به آن استناد می‌کردند، نه شریعت الهی، و نه شریعت مسیح. این از این دیدگاه پشتیبانی می‌کند که در اینجا نقل‌قولی در کار است.

اگر نقل‌قول باشد، آنگاه پولس در آیهٔ 36 به‌روشنی، و حتی با خشم، به این درخواستِ پذیرفتنی‌نشدنی واکنش نشان می‌دهد. این در آلمانی و در ترجمه‌های کتاب‌مقدس این‌گونه آشکار نمی‌شود. واکنش او را می‌توان چنین بیان کرد: «چه؟» یا «یاوه است!» یا «به هیچ وجه» زنان نباید در جلسه خاموش باشند. این مخالفت و اعتراضی شدید از سوی پولس می‌بود.

8.3 آیه‌های 34 و 35، افزوده‌ای بعدی؟

این آیه‌ها بیگانه به گوش می‌رسند و مضامینی دارند که در جای دیگری نزد پولس این‌گونه یافت نمی‌شود. اکنون نشانه‌های روشنی از شاهدان کهن متن در دست است که این آیه‌ها افزوده‌ای از سوی نسخه‌برداران‌اند.

اگر تنها تردیدهای درونی داشتیم، یعنی سخنانی متناقض یا دشوارفهم، هنوز هم می‌بایست منتظر روشن شدن موضوع می‌ماندیم. اما اکنون یافته‌هایی از شاهدان دست‌نوشته‌ها هست که به نظر می‌رسد این را تأیید می‌کنند.

نخستین بدگمانیِ موجه از این واقعیت برمی‌خیزد که این دو آیه در دست‌نوشته‌ها چند بار در جاهای گوناگون آمده‌اند. یک بار در همان جایی که معمولاً نزد ما هستند، یعنی پس از آیهٔ 33. **اما در دست‌نوشته‌های دیگر پس از آیهٔ 40 آمده‌اند.** ساده‌ترین توضیح این است: کسی آن‌ها را در حاشیهٔ یک مجلّد دست‌نوشته نوشته است. نسخه‌بردار بعدی این یادداشت حاشیه‌ای را به متن اصلی منتقل کرده و خود تعیین کرده که در کدام جا. اگر این جا همیشه یکی بود، چیزی به چشم نمی‌آمد.

این بدگمانیِ نخستین با کشفی در **Codex Vaticanus** (دست‌نوشتهٔ واتیکانی) مهم از قرن چهارم تأیید می‌شود. یکی از مهم‌ترین دست‌نوشته‌های بزرگ عهد جدید. در این متن به‌راستی این آیه‌ها و چند آیهٔ دیگر به‌عنوان افزوده‌ای بعدی علامت‌گذاری شده‌اند.

Codex Fuldensis (دست‌نوشتهٔ فولدایی) از قرن ششم نیز هر دو قرائت را دارد، و آن قرائتی که آیه‌های 34 و 35 را **ندارد**، اصلاح شمرده می‌شود.

پس هر دو نسخهٔ مادرِ این دو مجلّد (دست‌نوشته) این آیه‌ها را نداشتند!

در آن صورت این آیه‌ها از پولس هم نیستند. چون نوشتهٔ پولس نیستند، الهامی هم نیستند و به‌سادگی نادرست‌اند. مانند بذر نادرستی که در میان بذر خوب کاشته شد و تا امروز می‌روید. اگر به پیامدهای این دو آیه بنگریم، به آنچه برای زنان به بار آوردند، و به اینکه این سخنان چه اشک‌ها و نزاع‌ها و جدایی‌هایی پدید آوردند، می‌توان بدگمانیِ نهفته در این نظریه را به‌خوبی درک کرد.

حذف این آیه‌ها بخش پایانی اول قرنتیان 14 را دوباره منسجم می‌کند و رشتهٔ فکری روشنی به دست می‌دهد.

زنانی که حکمِ خاموشی را به معنای لفظی جدی می‌گیرند، نباید در سرود خواندن همراهی کنند (14:15) و نباید «آمین» بگویند (14:16). اما آنان حتی در جاهایی که حکمِ خاموشی این‌گونه فهمیده می‌شود، چنین می‌کنند. این ناپیگیر است و نشان می‌دهد که چگونه حتی پولس با این تفسیر با خودش در تناقض می‌افتاد. شاید در کنیسهٔ یهودیان چنین بوده باشد، اما نه در جلسه‌های مسیحِ برخاسته.

به نظرم غم‌انگیز است که مردان با این سخن پولس، بی‌توجه به بافت باب، نامه و عهد جدید، این تفسیر را به زیان زنان برگزیدند و بدین‌سان همهٔ زنان را به خاموشی موظف کردند. آنان با این کار گردهمایی‌ها را از ثروت روحانی فراوانی، اگر نگوییم از صدای خداوند، محروم می‌کنند. زیرا خواهران نیز روح خدا و عطایای روح را دارند. آیا ممکن است که در مهم‌ترین گردهمایی، نیمی از بدن مسیح باید خاموش بماند؟ یا روح تنها از راه مردان کار کند؟

آموخته‌ام که همیشه کتاب‌مقدس را با کتاب‌مقدس مقایسه کنم و به دنبال متن‌های موازی بگردم که تفسیری را پشتیبانی و تأیید می‌کنند. آیا متن دیگری هست که حکمِ خاموشی برای زنان را در بر داشته باشد، به‌طور ضمنی پیش‌فرض گرفته باشد یا فرمان دهد؟ نه.

در مجموع تنها سخنانی هست که مشارکت زنان را مستقیم یا غیرمستقیم نشان می‌دهند یا گمانش را برمی‌انگیزند. حکمِ خاموشی تنها یک متن است. آن هم متنی نامعمول، چنان‌که یا به سخن گفتنی اشاره دارد که نابجاست و از این رو منع می‌شود، یا از پولس نیست، بلکه افزوده‌ای غیرمجاز یا نقل‌قولی است. در آن صورت رهنمودی رسولی نیست، بلکه درست عکس آن.

چگونه کسی با چنین شواهد اندکی به زیان خواهران حکم می‌دهد و آنان را در تمام عمر از سخن گفتن در مهم‌ترین گردهمایی مسیحیان منع می‌کند؟ و در همان حال، وقتی با آنان دربارهٔ این موضوع سخن گفته می‌شود، به‌شدت عاطفی و برآشفته واکنش نشان می‌دهد؟ آیا اجازه دارم صادقانه از مردانی که بر این پافشاری می‌کنند بخواهم که یک بار خود را جای آنان بگذارند؟ یعنی دستوری چنین دامنه‌دار، سخت‌گیرانه و توضیح‌ناپذیر، و حتی متناقض را، تنها بر پایهٔ دو جمله، به‌عنوان فرمان

خداوند بپذیرند؟ فرمان‌های خداوند فهم‌پذیرند و بیگانه و پرسش‌برانگیز نیستند؛ برای بنای ما و خیر ما هستند، نه برای خوار شمردن یک جنس.

ناگزیرم این پرسش را مطرح کنم: **چه کسی بیشترین سود را در این دارد که دختران حوا خاموش بمانند و دهانشان بسته شود؟ آن مار کهن است که در باغ نیز به زن حمله کرد. اما خدا در کنار زن می‌ایستد؛ نسل او سر مار را خواهد کوبید.**

گاهی کسانی را که از مشارکت خواهران در جلسهٔ پرستشی با سخن و سرود، با موعظه یا شهادت زندگی پشتیبانی می‌کنند، به فمینیسم یا دنیاپرستی متهم می‌کنند. در پاسخ باید بگویم: در این حالتِ بسیار محتمل که این دو آیه قانونی دنیوی را بازتاب می‌دهند که می‌خواهد زنان را از عرصهٔ عمومی بیرون کند و در نتیجه به آنان تبعیض روا می‌دارد، در این مسئله چه کسی دنیاپرست است؟

اگر زنان هنوز هم امروز در جلسه‌ها به سبب حکمی دنیوی از قرن نخست یا دوم خاموش می‌مانند، حکمی که با فریب به کتاب‌مقدس راه یافته است، این رسوایی‌ای غم‌انگیز است!

9 آیا برای خواهران منعِ تعلیم هست؟

با توجه به اینکه پولس و عیسی چگونه با زنان رفتار می‌کردند، به این فکر نمی‌افتادیم که زنان نباید تعلیم دهند. آنان از کسانی‌اند که می‌توانند در جلسهٔ پرستشی تعلیمی بیان کنند (اول قرنتیان 14:26)، که مانند پریسکا اپلس را تعلیم می‌دهند (اعمال رسولان 18:26)، یا باید معلمان نیکویی باشند (تیتوس 2:3). آنان نیز مانند مردان از انسان‌هایی هستند که آموخته‌ها را با تعلیم دادن به دیگران منتقل می‌کنند (دوم تیموتائوس 2:2). عطای روحانیِ تعلیم نیز به مردان محدود نیست (رومیان 12:7).

عیسی می‌خواهد که زنان نیز درست مانند مردان تعلیم دهند: (متی 28:19-20) پس رفته، همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید **و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما فرمان داده‌ام نگاه دارند.**

اما همانند منعِ سخن گفتن، تنها **یک** سخن کتاب‌مقدس هست که دقیقاً چنین فهمیده می‌شود که زنان نباید تعلیم دهند و نباید رهبری کنند یا اقتدار اِعمال نمایند. دربارهٔ اینکه آیا این آیه‌ها تنها به جلسهٔ پرستشی مربوط‌اند یا همهٔ عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرند، دیدگاه‌های گوناگونی هست. حکمِ خاموشی در جلسهٔ پرستشی از این نظر بیشترِ مسئله را روشن می‌کرد: کسی که اجازهٔ سخن گفتن ندارد، در آنجا نمی‌تواند تعلیم هم بدهد.

بخش مورد نظر در اول تیموتائوس به موقعیتی تاریخی و مسئله‌دار در افسس مربوط است که آن را دقیقاً نمی‌شناسیم. ما تنها همین نامه را داریم، یعنی تنها یک سوی ماجرا را. باید این را در نظر بگیریم، پیش از آنکه از نادانستن یا خاموشی نتیجه‌هایی بگیریم و آن‌ها را فرمان‌هایی الزام‌آور برای همهٔ زمان‌ها جا بزنیم. از این نظر، نامه به ما نوشته نشده، بلکه برای ما. اما گیرندگان نامه در موقعیت خود همه‌چیز را فهمیدند. می‌بایست تمام بند آیه‌های 8 تا 15 را بررسی کرد، اما ما به آیه‌های 11 تا 14 بسنده می‌کنیم. در پایان این فصل بازگردانیِ مفهومیِ تمام این بخش می‌آید.

> [اول تیموتائوس 2:11-14] زن با سکوت، در کمال تسلیم تعلیم گیرد. و زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود، بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد.

جمله‌ای که می‌گوید زن باید بیاموزد، تنها جملهٔ امری در این بخش است و افزون بر این، انقلابی است. آموزش برای بیشتر زنان در دسترس نبود و خواستنی هم شمرده نمی‌شد. کلید این رهنمودها همین‌جاست. زن – و اینجا تنها می‌تواند منظور زنی معین («زن» به صورت مفرد) یا گروهی از زنان باشد – باید با پذیرندگی بیاموزد. تا با نیم‌دانسته‌ها یا با تعالیم نادرست، که در نامهٔ اول تیموتائوس چند بار از آن‌ها نام برده می‌شود، با رفتاری سلطه‌جویانه تعلیم ندهد یا گمان نکند که باید شوهرش را تعلیم دهد.

واژهٔ «مسلط شدن» در اینجا نه به معنای رهبری روحانی است و نه به معنای اقتدار تعلیم. این واژهٔ یونانی تنها یک بار در عهد جدید آمده و در زبان روزمرهٔ آن روزگار معنایی منفی داشت. پولس برای اختیار یا اقتدار واژه‌های دیگری به کار می‌برد. پس این واژه در نامه به تیموتائوس لغزشی را وصف می‌کند، رفتاری منفی و تهدیدآمیز تا حد تجاوزکارانه. پولس همین را بر مردان نیز منع می‌کرد. اما اینجا مشخصاً مسئله‌ای مربوط به زنان بود. **تعلیم دادن و مسلط شدن** ترکیبی خواسته‌شده نیست، بلکه ترکیبی نادرست است که حتی دقیقاً نمی‌دانیم منظور از آن چه می‌تواند باشد. زیرا اینکه مسئلهٔ مطرح‌شده دقیقاً چه بود، تنها می‌توانیم بکوشیم از این سخنان بازسازی کنیم. **اقتدار تعلیم از تعلیم دادنِ تعلیم درست، از عطای تعلیم، و از موافقت و پشتیبانی کلیسا و رهبری آن برمی‌آید.**

به‌طور دقیق‌تر ترجمه شود، چنین است: اکنون به زن اجازه نمی‌دهم ... بدین‌سان این متن به موقعیتی محلی می‌پردازد که می‌توانست به سوی بهتر تغییر کند، هرگاه زن تکلیف آموختنش را انجام داده بود. یادآوری همین اصلاح‌ها دلیل تمام نامه است که به چند شخص معین و تعالیم نادرست می‌پردازد (اول تیموتائوس 1:3-6؛ 1:19-20؛ 4:1-10؛ 5:13-16؛ 6:3-10؛ 6:20-21).

پولس اکنون داستان آدم و حوا را به‌اختصار می‌آورد. به‌عنوان مقایسه و نمونه. نه برای اینکه برتری آدم را وصف کند. یا ضعف یا وسوسه‌پذیری بیشترِ حوا و در نتیجه همهٔ زنان را دلیلی برای منعِ تعلیم بداند. این واقعیت که آدم نخست آفریده شد، نقش رهبری او و در نتیجه نظم آفرینشی پیش از سقوط را بنیاد نمی‌نهد، بلکه پولس تنها ترتیب واقعی را بازگو می‌کند. به بیان دیگر: پولس نمی‌گوید زنان نباید تعلیم دهند، چون آدم نخست آفریده شد. واژهٔ کوچکِ «زیرا» در متن اصلی گاهی، اما نه همیشه،

آغاز یک دلیل است، بلکه چنان‌که در جاهای دیگر نیز، به‌سادگی آغاز مقایسه و تصویری از عهد عتیق است.

تنها گیرندگان نامه دقیقاً می‌دانستند که پولس چرا در این بافت از آدم و حوا یاد می‌کند. ما توضیح‌های زیر را ممکن و فهم‌پذیر می‌دانیم، بی‌آنکه از آن‌ها نتیجه‌هایی دامنه‌دار بگیریم:

در تعالیم گنوسی که در افسس رواج داشت، روایت آفرینشِ کتاب‌مقدس با عناصر بت‌پرستانه، به‌ویژه با گنوس (6:20)، درآمیخته بود. این تعالیم حوا را به‌عنوان نخستین و به‌عنوان نیروی زنانه‌ای که جان را در آدم دمید، برجسته می‌کردند. شاید این یادآوری با تأکید بر ترتیب، اصلاحی بود. آیین آرتمیس که زندگی شهری افسس را شکل می‌داد، با اسطوره‌ها، تعالیم و آیین‌های وابسته‌اش، نقشی ایفا کرده است. این برای کلیسا تهدیدی بود. هرچند اینجا از آن نامی برده نمی‌شود، اما در اعمال رسولان 19 تصویری زنده از آن به دست می‌آید. پولس این خطرها را به‌خوبی می‌شناخت؛ او به‌اندازهٔ کافی در افسس بوده بود.

حوا نه تنها پس از آدم، بلکه از آدم و برای آدم آفریده شد تا شریکی یاری‌دهنده و هم‌شأن باشد که همه‌چیز را با او شریک است. آنگاه که مار به او نزدیک می‌شود، فریب می‌خورد، زیرا ظاهراً می‌خواست این موقعیت را به‌تنهایی از سر بگذراند. او در این خطر حیاتی به شریکش روی نمی‌آورد تا با هم با این چالش روبه‌رو شوند. پس زنان در افسس، و سرانجام همهٔ زنان، نباید شریکانشان را نادیده بگیرند، بلکه باید با آنان همراه عمل کنند و در صورت لزوم از آنان بیاموزند.

آدم فرمانِ میوهٔ ممنوع را پیش از آنکه حوا باشد دریافت کرد. به این معنا حوا می‌بایست آن را از شوهرش بشنود. حوا شاید فریب خورد، چون به‌اندازهٔ کافی خوب گوش نداده بود. این هشداری بود به برخی زنان در افسس که بیاموزند و در تعلیم انجیل و تعلیم خداوند ما عیسی مسیح ریشه بگیرند. **تنها در آن صورت می‌توانستند تعلیم دهند، مردان را نیز.** آدم فریب نخورد؛ او فرمان را دست اول، مستقیماً از خدا، می‌دانست و با آگاهی کامل گناه کرد. گناه او، چنان‌که در پیدایش دیدیم، فریب خوردن نبود، بلکه گناه کردن با چشمان باز، یعنی با آگاهی و موافقت کامل.

از آنجا که نامهٔ پولس می‌خواهد با تعلیم نادرست مبارزه کند (از 1:3 به بعد)، چرا 2:12 را منعِ تعلیمِ درست به دست زنان می‌خوانند و نه منعِ تعلیمِ نادرست به دست

زنان؟

تعلیم دادنِ نادرست به شیوه‌ای نابجا مسئلهٔ مشخصِ یک یا چند زن در افسس بود. اما روشن است که مردان نیز نباید دقیقاً چنین کنند. همهٔ کسانی که حقیقت را آموخته‌اند، باید دیگران را با روحیهٔ خدمت تعلیم دهند.

اینک بازگردانی توضیحی از اول تیموتائوس 2:8-15. من این متن دشوار را به‌اختصار چنین بازگو می‌کنم:

تیموتائوس عزیز، برای اینکه مسائل افسس با برخی مردان و برخی زنان و تعالیم نادرستشان مهار شود، باید این کارها انجام شود: مردان باید به دعا کردن آغاز کنند. هر جا که با هم روبه‌رو می‌شوند. به‌طور علنی نیز. به جای اینکه بر سر افسانه‌ها و تعالیم نادرست نزاع کنند. خشم و جدال مانع دعاست. دعای مشترک به زندگی و هم‌زیستی‌ای آرام و صلح‌آمیز می‌انجامد. با دستانی برافراشته، گشوده و پذیرا، که از نزاع و خشونت پاک‌اند، باید با هم خدای نجات‌دهندهٔ ما را بپرستند و برای همهٔ انسان‌ها در برابر تخت خدا شفاعت کنند.

البته زنان نیز باید دعا کنند، درست مانند مردان. در این میان مهم است که زنان، و منظورم پیش از همه زنان ثروتمند است، هر جا که حاضر می‌شوند و دیده می‌شوند، فروتنی نشان دهند. زیورشان، که توجه مردان و نیز زنان را به سوی آنان می‌کشد تا بر یکدیگر پیشی گیرند، نباید در آرایش‌های پرزحمت و چشمگیر مو یا در زیورهای طلا و مروارید و جامه‌های گران‌بها و غیرعادی باشد. زنانی که از مسیح موعود پیروی می‌کنند، نیازی ندارند که این‌گونه خودنمایی کنند یا از این راه نفوذ و سلطه اِعمال کنند. زیور و نفوذی هست که ارزشمندتر است و حتی همهٔ مردم آن را محترم می‌شمارند: کارهای نیک.

زن باید بیاموزد که حقیقت انجیل چیست. با اشتیاق به آموختن، با دقت و تشنهٔ دانستن. در خانهٔ خود. به‌ویژه به برخی از این زنان اکنون اجازه نمی‌دهم که همهٔ این افسانه‌ها و تعالیم نادرست را بیشتر پراکنده کنند. آنان نباید خود را بالاتر از شوهرانشان بنشانند و خودسرانه بر آنان چیره شوند و آنان را تعلیم دهند. باید گوش فرا دهند، هنگامی که شوهرانشان یا مردان کلیسا تعلیم درست را برایشان توضیح می‌دهند. زیرا به آن نیاز دارند، چون از شناخت بی‌بهره‌اند و این نادانی، هنگامی که افسانه‌ها را در خانه‌ها پخش می‌کنند، زیانی بزرگ به بار می‌آورد.

آفرینش آدم و حوا درست نمونهٔ مناسب برای این است. آدم نخست آفریده شد و او بود که می‌بایست حوا را تعلیم دهد. او فریب نخورد. اما حوا فریب خورد و گمراه شد. در وسوسه به شریکش روی نیاورد. اگر زنان با آمادگی نیاموزند، مانند حوا فریب خواهند خورد و برای دیگران دام خواهند شد. اگر برخی زنان در افسس از شوهرانشان نیاموزند، درست همین رخ خواهد داد. تنها وقتی آموخته باشند، می‌توانند دیگران را نیز، مردان را نیز، تعلیم دهند.

و این زنان باید بدانند که در زاییدن فرزندان محفوظ خواهند ماند. با وجود فریب خوردن حوا و خطرهای بزرگ زایمان. تنها خدا، نجات‌دهندهٔ ما، نجات می‌دهد، نه الههٔ نگهبانِ افسس که انسان‌ها ساخته‌اند، یعنی آرتمیس. از این رو باید بر ایمان و محبت و قدوسیت تمرکز کنند. با هم، به‌عنوان زن و شوهری که مانند آدم و حوا یک تن هستند. زنان نباید از فرزند آوردن بترسند. هیچ‌کس حق ندارد آنان را از ازدواج منع کند. مردان باید خود را از نظر جنسی مهار کنند و در نظر داشته باشند که بارداری‌های بیش از اندازه برای همسرانشان خطرناک است.

10 کهانت همگانی

در باغ بهشت، آدم و حوا در بی‌گناهی پیش از سقوط، پادشاهانی هستند که حکمرانی می‌کنند، و کاهنانی که در حضور خدا زندگی می‌کنند. با او و برای او. کار کردن و نگاه داشتن واژه‌هایی‌اند که بعدها برای خدمت کاهنان به کار رفتند (پیدایش 2:15).

باغ بهشت در عدن تصویری از قدس‌الاقداس در معبد است. عدن تازه و بهتر، یعنی زمین تازه، قدس‌الاقداسی جهانی و فراگیر خواهد بود. تمام زمین باغ بهشت خواهد بود. از این رو اورشلیم تازه، تصویر آفرینش تازه، به شکل مکعبی عظیم است (مکاشفه 21). این با شکلِ همان قدس‌الاقداس در معبد مطابقت دارد. زمین تازه‌ای که زنان و مردان، پادشاهان و ملکه‌ها، کاهنان مرد و کاهنان زن در آن ساکن‌اند.

آیا در آنجا سلسله‌مراتبی در رابطهٔ مرد و زن وجود خواهد داشت؟ برخی می‌گویند نه، چون آفرینش تازه است. به گمان آنان سلسله‌مراتب تنها دربارهٔ آفرینش کهنه و سقوط‌کرده صدق می‌کند. اما در کلیسا آفرینش تازه از هم‌اکنون آغاز شده است. در آنجا این آینده از همین حالا در رفتار ما با یکدیگر نمایان می‌شود. پس چرا باید در کلیسا هنوز سلسله‌مراتبی وجود داشته باشد که خدا نخواسته است؟ **در کلیسای عیسی تنها تسلیمِ متقابل و داوطلبانه به حساب می‌آید.**

اصلاحات دینی این حقیقتِ کهانت همگانی را دوباره به روشنایی آورد. اما در عمل کلیسایی این حقیقت بازتابی نیافت، یا بسیار اندک یافت. هیچ‌کس، حتی کلیسای کاتولیک، در کهانت همگانی ایمانداران تردید نمی‌کند. پرسش این است که این حقیقت در عمل برای زندگی کلیسا چه معنایی دارد. اینکه هر ایماندار، چه زن و چه مرد، کاهن است، به‌تنهایی باید دلیل کافی می‌بود که هر دو جنس بتوانند در جلسهٔ پرستشی نقش یا خدمت یکسانی داشته باشند. اما چنین نیست. کهانت همگانی از یک سو به‌طور شخصی زیسته می‌شود. دعا و مشارکت با خدا برکتی شخصی و فردی است. الگوی کهانت و خدمت قربانی که با آن پیوند دارد، از عهد عتیق می‌آید، که در آن کاهن جلسهٔ پرستش را رهبری می‌کرد و قربانی را به جا می‌آورد. **از این رو طبیعی است که در کهانت همگانی به گردهمایی ایمانداران نیز بیندیشیم، که با هم به‌عنوان پرستندگان به قدس آسمانی وارد می‌شوند.** و با هم بر سر سفرهٔ خداوند، یعنی مذبح روحانی، قربانی‌های روحانیِ ستایش تقدیم می‌کنند. آیا در اینجا می‌تواند یا اجازه دارد تفاوتی

میان دو جنس باشد؟ **کلام خدا این تفاوت‌ها را در عهد جدید نمی‌گذارد. پس ما نیز نباید بگذاریم.**

در عهد قدیم تنها مردان کاهن بودند. اما هر مردی نمی‌توانست کاهن یا لاوی باشد. باید لاوی به دنیا می‌آمد، و برای کاهن بودن باید از خاندان هارون می‌بود. افزون بر این باید از نظر آیینی پاک می‌بود و نقص جسمانی نمی‌داشت.

در ضمن، کار کاهن مانند کار قصاب خشن و طاقت‌فرسا بود. تکه‌تکه کردن حیوانات در گرمای خاور نزدیک کاری عرق‌ریز بود که بهتر بود مردان، که به‌طور میانگین به‌سادگی از زنان نیرومندترند، انجامش دهند. این‌گونه کار کاهنانه در پرستش امروز دیگر وجود ندارد.

همچنین باید توجه کنیم که پیدایش کهانتی ویژه (و مردانه) از لاویان خود نشانهٔ شکست اسرائیل است، زیرا تنها پس از آن پدید می‌آید که قوم با گوسالهٔ طلایی به بت‌پرستی کشانده شد (خروج 32)، و تنها لاویان در برابر آن برخاستند (آیه‌های 26-29). **نخستین مقصود خدا برای قومش این بود که همه «مملکتی از کاهنان» باشند (خروج 19:6)، رؤیایی که اکنون در مسیح و به‌وسیلهٔ مسیح تحقق می‌یابد (مکاشفه 1:6؛ عبرانیان 13:15). هدف خدا تحقق یافته است: زنان و مردان اکنون کاهنان خدا هستند.**

زندگی ما، نه تنها زندگی مردان، بلکه زندگی مردان و زنان، باید قربانی‌ای زنده برای خدا باشد – تمام زندگی خدمتی کاهنانه است (رومیان 12:1-2).

11 آیا خواهران می‌توانند از مشایخ باشند؟

اگر هیچ حکمِ خاموشیِ همگانی و هیچ منعِ همگانیِ تعلیم برای خواهران وجود ندارد، آیا آنان می‌توانند مشایخ زن باشند؟

برخی کلیساها مشایخ رسمی دارند و هر عضو کلیسا می‌داند چه کسی از مشایخ است. کلیساهایی هم هستند که تنها از خدمت مشایخ سخن می‌گویند، که اصولاً وقتی پای این در میان است که کارهایشان چیست، تفاوتی ایجاد نمی‌کند: تعلیم دادن، حفاظت و رهبری گله، مراقبت، نظارت و شبانی.

هر کس فرزند زمانهٔ خویش است، مگر آنکه کاملاً منزوی زیسته باشد. زمانه‌ها تغییر می‌کنند، گاهی به سوی بهتر. منظورم از این چیست؟ اینکه نامه‌های عهد جدید در زمانی نوشته شدند که پدرسالاری نظم بنیادین جامعه بود. زن را کم‌توان‌تر و فرومایه‌تر از مرد می‌دانستند و در نتیجه در عرصهٔ عمومی حضور نداشت. زنان حق رأی نداشتند. درست همین تبعیض، چه کوچک و چه بزرگ، است که با سقوط پدید آمد.

دیدیم **که عیسی و پولس خود را با روح زمانه هم‌رنگ نکردند، بلکه به زنان کرامتی را دادند که به‌عنوان حاملان صورت خدا دارند.** با این حال رسولان و همکارانشان، تا آنجا که می‌دانیم، احتمالاً تنها مشایخ مرد گماشتند. این کاملاً قابل درک است. **آنان ناچار بودند از آنچه موجود بود آغاز کنند، از جایی که مردم در فرهنگ خود زندگی می‌کردند، نه از جایی که دوست داشتند آنان باشند.** اما این بدان معنا نیست که همیشه باید یا می‌بایست چنین بماند. فیبی از قرنتس (رومیان 16:1) تنها استثنایی است که از همان روزگار پولس ممکن بود. رهبری فی‌نفسه کاری مردانه نیست. حتی پژوهش‌هایی گسترده هست که نشان می‌دهد زنان رهبران بهتری‌اند. من نمی‌توانم در این باره داوری کنم، اما اصولاً روشن می‌کند که زنان هیچ محدودیت ذهنی یا فکری ندارند.

اما عهد جدید چه می‌گوید؟ اشارهٔ مهمی دربارهٔ این پرسش در اول تیموتائوس 3:1 هست که تقریباً به چشم نمی‌آید:

> این سخن امین است که اگر کسی خدمت ناظر (منصب اسقفی) را بخواهد، کار نیکو می‌طلبد.

این آیه درست پس از بخشی می‌آید که در آن سخن از تعلیم نادرست و تسلط یک زن بود. **این آیه بخش تازه‌ای را آغاز نمی‌کند، بلکه پایان 2:8-15 است.** بخش‌بندی، شمارهٔ آیه‌ها و عنوان‌ها در نوشته‌های اصلی وجود نداشت. آیهٔ 1 از باب 3 به زن یا زنانِ 2:11-15 بازمی‌گردد. متن نمی‌گوید: اگر مردی چنین خدمتی را بخواهد. به همان اندازه می‌تواند به این معنا باشد: اگر زنی یا زنانی چنین خدمتی را بطلبند. **واژهٔ «کسی» خنثی است، نه مذکر و نه مؤنث.**

پولس می‌خواست زنان پیش از آنکه دیگران را تعلیم دهند، نخست خود بیاموزند. و حتی پس از آموختن، صلاحیت تعلیم را با سلطه‌جویی به چنگ نیاورند. آنگاه می‌توانستند به این خدمتِ نظارت یا مشایخ وارد شوند یا به آن فراخوانده شوند. با بلوغ و صلاحیت لازم این خدمت به روی آنان گشوده بود (نه تنها وقتی که مردی در کار نبود). پولس اینجا در را به روی زنان می‌گشاید، و مدت‌ها بود که چنین زنانی را به‌عنوان همکاران خود می‌شناخت.

سپس شرایط لازم می‌آید. از آن‌ها برمی‌آید که البته مردان نیز باید این خدمت را انجام دهند. مردان باید تنها یک همسر داشته باشند. برای زنانی که می‌خواستند از مشایخ باشند نیز همین صدق می‌کرد. **ضمیرها از آغاز این فهرست خنثی‌اند. «شوهر یک زن» در آن زمان اصطلاحی برای وفاداری زناشویی، و نیز تک‌همسری، بود، نه برای این شرط که تنها مردان می‌توانستند از مشایخ باشند.**

در آن زمان مردان به‌عنوان pater familias (سرپرست خانواده) ادارهٔ خانه را بر عهده داشتند. خوب بودن در این کار یکی از شرایطی بود که می‌توانست دربارهٔ زنان نیز صدق کند (اول تیموتائوس 5:14 – ادارهٔ خانه). پولس در نامه‌هایش همهٔ این ویژگی‌ها را از زنان نیز می‌طلبد. نه این شرایط و نه خدمت نظارت فی‌نفسه کاری صرفاً مردانه نیست.

زنان نیز می‌توانند این کار نیکو را بطلبند!

دربارهٔ خدمت شمّاس بحث کمتری هست: آیهٔ 11 نشان می‌دهد که زنان نیز باید شمّاس زن باشند.

کنار گذاشتن زنان از رهبری کلیسا یعنی به خود زیان زدن (افسسیان 5:29). متأسفانه کنار گذاشتن خواهران از حلقه‌های رهبری و از «جلسه‌های برادران» (Brüderstunden) نیز باعث شده است که اغلب مردانی کم‌صلاحیت یا بی‌صلاحیت به رهبری کلیساها برسند. لازم نیست زیانی را که از این پدید آمده اینجا وصف کنم.

روح‌القدس به مردان و زنان عطای رهبری و سرپرستی را می‌بخشد (اول قرنتیان 12:28؛ رومیان 12:8). بیایید آغاز کنیم به جست‌وجوی چنین زنانی، به تشویق آنان و دعوتشان به چنین خدماتی. نخستین گام ساده می‌تواند این باشد که جلسه‌های رهبری را همراه با همسرانِ رهبران مرد برگزار کنیم.

اگر پطرس و پولس بر این نظرند که رهبری کلیسا تنها از آنِ مردان است، چرا تعالیمشان دربارهٔ عطایای رهبری هم به مردان و هم به زنان خطاب شده است، بی‌آنکه این محدودیت را روشن کنند؟ تعالیم دربارهٔ عطایای روحانی نشان می‌دهند که در عهد جدید از نظر رهبری کلیسا هیچ تفاوتی میان مردان و زنان نیست.

این نیز تناقضی با آن ندارد که عیسی دوازده رسول را به‌عنوان رسولان بنیان‌گذار جنبش تازه‌اش برگزید. آری، همهٔ آنان یهودی، آزاد و مرد بودند. **اما او آنان را در دوره‌ای گذار، پیش از گشایش عهد جدید، برگماشت. آنان، به پیروی از دوازده پدر قوم، نماد احیای قوم خدا به‌عنوان پیروان عیسی بودند.**

بی‌گمان پس از پنطیکاست، در دوران روح، رهبرانِ بعدیِ کلیسا می‌توانستند غیریهودی یا برده باشند. اینکه آن دوازده تن یهودی و آزاد بودند، دلیلی بر ضد چنین رهبرانی نیست. به همین سان، مرد بودنِ دوازده رسول نیز دلیلی بر ضد این نیست که رهبران بعدی می‌توانستند زن باشند.

اگر برای رسولان مهم بود که زنان در خدمت رهبری جایی نداشته باشند، آن را می‌گفتند. اما در هیچ جا حتی به کنار گذاشتن زنان اشاره هم نشده است.

در پایان، دربارهٔ این اعتراض که همهٔ این‌ها یکسان‌سازی و از میان بردن تفاوت‌های آفرینشیِ مرد و زن است. با این به‌روشنی مخالفم، زیرا در کنار آدم، آدمی دوم قرار داده نشد، بلکه حوا. او چیزی دارد که آدم ندارد. آن دو با هم یکدیگر را تکمیل می‌کنند، بدون فرودستی یا فرادستیِ سلسله‌مراتبی یا جایگاهی.

تفاوت‌های مرد و زن انکارناپذیر و آشکارند. واژهٔ «برابری‌گرا»، یعنی برابری مرد و زن، در این بحث چندان راهگشا نیست. در اینجا سخن بر سر آن چیزی نیست که مرد بودن را از زن بودن متمایز می‌کند، و برعکس، بلکه بر سر کنار گذاشتنِ تفاوتِ رتبه‌ای غیرکتاب‌مقدسی است که با آن خدمت زن در کلیسا محدود یا حتی ناممکن می‌شود. **تنگ کردن عرصهٔ خدمت زنان سرانجام به معنای ایستادگی در برابر روح‌القدس است.**

12 پوشش سر – هنوز هم امروز؟

آنچه پوشش سر نامیده می‌شود، در عهد جدید تنها در اول قرنتیان 11:2-16 آمده است. پیداست که این موضوعی بحث‌برانگیز در قرنتس بود. اینجا نیز پیشینه‌ها را نزد گیرندگان نامه نمی‌شناسیم. قرنتیان هر جمله‌ای را که پولس در این باره می‌نویسد فهمیده‌اند. کوشش من برای توضیح، یکی از کوشش‌های بسیار است. برای ما این متنی دشوار باقی می‌ماند. برای اینکه این را دنبال کنید، از شما، خواهر عزیز، اگر سر خود را می‌پوشانید، خواهش می‌کنم یک بار دلیل آن را از همین بخش برای خود روشن کنید. **چرا، کجا و چه وقت سر خود را می‌پوشانید (اگر این دربارهٔ شما صدق می‌کند)؟**

اینجا سخن بر سر این است که این متن پولس را، که نه به ما بلکه برای ما نوشته شده، به کار ببندیم و به این پرسش پاسخ دهیم: آیا امروز الزام‌آور است، و اگر هست، چگونه؟

این بخش را اغلب چنین توضیح می‌دهند: مرد یا شوهر سَرِ زن است و نقش رهبریِ آفرینشی دارد. زن یا همسر این را هنگام دعا و نبوت به‌طور علنی چنین بیان می‌کند که چیزی بر سر دارد، پوششی برای سر (امروز: روسری، کلاه، چادر یا روبند و مانند این‌ها). اینکه منظور چه جامه‌ای برای پوشاندن است، روشن نیست. احتمالاً لبهٔ بلند ردای رویی در صورت نیاز دور سر و روی آن انداخته می‌شد.

نخستین پرسش این است که پوشش در کجا خواسته شده است: در جلسهٔ پرستشی یا بیرون از آن؟ سخن بر سر این است که خواهران **کجا** دعا و نبوت می‌کنند. در فصلی پیشین (فصل 8) گفتم که این باید به جلسهٔ پرستشی مربوط باشد، یعنی جایی که مردان و زنان با هم دعا و نبوت می‌کنند.

معمولاً فرض می‌شود که پولس زنان را ترغیب می‌کند سر خود را بپوشانند، چون آنان یا برخی از آنان دیگر نمی‌خواستند. ممکن است چنین باشد. من به سبب آیهٔ 10 بیشتر آن را برعکس می‌بینم: **مردانی بودند که خواستار آن بودند که زنان پوشش سرشان را بردارند.** یا به‌عنوان آزادی تازهٔ مسیحی، یا از انگیزه‌های غیراخلاقی، یعنی برای اینکه بتوانند زنان کلیسا و موهایشان را چنان ببینند که در غیر این صورت ممکن نبود یا به‌سختی ممکن بود. **از این رو پولس زنان را دلگرم می‌کند و به همهٔ زنان این حق را**

می‌دهد (آیهٔ 10) که سر خود را بپوشانند. با این حال ضرورتی ندارد که به این پرسش پاسخ دهیم که چه کسی چه چیزی را می‌خواست.

در این باره باید دانست که پوشش سر در قرنتسِ یونانی و در امپراتوری روم در آن زمان چه نقشی داشت. زنان شوهردار در عرصهٔ عمومی همیشه پوشش سر داشتند، نه تنها در جلسهٔ پرستشی. این بخشی از کرامتشان به‌عنوان زن شوهرداری بود که در دسترس مردان دیگر نبود. برخلاف روسپیان و نیز کنیزان، که پوشش سر نداشتند. بر کنیزان این کار حتی ممنوع بود. پوشش، که احتمالاً ردایی روبندمانند بود، از یک سو محافظت و از سوی دیگر نشانهٔ وفاداری به شوهر بود. کرامتی اجتماعی بود که با این پوشش بیان می‌شد. **مسئلهٔ تسلیم در ارتباط با پوشش سر موضوعیتی نداشت. زنان در آن فرهنگ کهن به هر حال زیردست بودند. پوشش سر نشانهٔ تسلیم نبود، بلکه نشانهٔ تعلق، یعنی تعلق به شوهرش. تسلیم موضوع این متن از نامهٔ قرنتیان نیست.** آنچه در قرنتس و در آن زمان تقریباً همه جا رسمی نیکو در جامعه بود، امروز هنوز هم در کشورهای اسلامی چنین است، اما نزد ما در غرب دیگر نه. نمادهایی مانند پوشش سر تنها آنجا معنا دارند که جامعه و فرهنگش بداند معنایشان چیست.

پولس در آیهٔ 10 اعلامی روشن می‌کند تا موضوع پوشش سر را سامان دهد – **دقت کنید، در متن اصلی چیزی دربارهٔ داشتنِ نشانهٔ اقتدار یا قدرت بر سر نیامده است** (یعنی پوشش سر). ترجمهٔ درست چنین است:

از این رو زن باید بر سَرِ خود اختیار داشته باشد، به سبب فرشتگان.

این آیه نشان می‌دهد که احتمالاً این درخواست مطرح شده بود که دیگر نیازی به پوشش سر نیست، زیرا پولس اکنون می‌گوید: زن می‌تواند خود تصمیم بگیرد که آیا پوشش سر داشته باشد. و این دربارهٔ همهٔ زنان کلیساست. همچنین آن زنان بی‌شوهر، آزادشدگان، کنیزان و روسپیانی که ایمان آوردند. پولس به هر زنی این کرامت را می‌دهد که در کلیسا، یعنی در جلسهٔ پرستشی، سر خود را بپوشاند. کسی که شایسته شمرده شده که روزی بر فرشتگان داوری کند (اول قرنتیان 6:3)، بی‌گمان می‌تواند این موضوع را خود تصمیم بگیرد.

بدین‌سان پولس به پرسشی نیز پاسخ می‌دهد که ما در قرن بیست‌ویکم، هنگام خواندن این متن، مطرح می‌کنیم: هر زنی خود تصمیم می‌گیرد که آیا پوشاندن سر برایش مناسب است یا نه. نه شوهرش و نه مردانِ رهبری کلیسا. امروز پوشش سر در

جلسهٔ پرستشی برای کسانی که از بیرون می‌آیند بیشتر مایهٔ سردرگمی است. این درست عکس آن چیزی است که در قرنتس پدید می‌آورد. پوشش سر امروز به معنای واقعی کلمه از زمانه عقب مانده است.

برخلاف سازگاری‌های فرهنگی و زمانی، آنچه از این متن فرازمانی می‌ماند، این است:

- **«سَر» به معنای سرپرست، رهبر یا صاحب اقتدار بر دیگری نیست، بلکه به معنای اصل و سرچشمه است.**
- مسیح در مقام سَر، اصلِ ارجمندِ مرد است (به‌عنوان آفریدگار او)؛ مرد (آدم) در مقام سَر، اصلِ ارجمندِ زن (حوا) است؛ و خدا در مقام سَر، اصلِ ارجمندِ مسیح است (در تجسمش).
- **مردان و زنان در جلسهٔ پرستشی دعا می‌کنند و نبوت‌گونه سخن می‌گویند.**
- هر کس سَرِ ارجمندِ خود را به‌عنوان سرچشمه و اصل هستی‌اش حرمت می‌نهد، به‌ویژه در فرهنگ آبرو و شرم. ننگ و بی‌حرمتی به خدا مربوط نیستند، بلکه به فرهنگ.
- **تفاوت مرد و زن باید بازشناختنی بماند.**
- مرد و زن به یکدیگر وابسته‌اند، و بدون سلسله‌مراتب یا تفاوت در ارزش و رتبه یکدیگر را تکمیل می‌کنند.
- **جلال و حرمت خدا در کانون است. هیچ چیز در جلسهٔ پرستشی نباید توجه را از خدا منحرف کند.**
- پولس این موضوعِ مربوط به دو جنس را در یک جمله خلاصه می‌کند که هم‌رتبه بودن را به‌دقت بیان می‌کند، همان‌گونه که در کلیسای گردآمده، در جلسهٔ پرستشی، نیز معتبر است:
- زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیز به وسیلهٔ زن؛ لیکن همه‌چیز از خدا. [اول قرنتیان 11:12]

این بخشِ پیچیده البته بسیار بیش از همین یک آیهٔ 10 (یا 12) را در بر دارد که درست در میانهٔ بخش قرار گرفته است.

از این رو، همانند اول تیموتائوس 2، بازگردانی توضیحیِ من از تمام این بخش می‌آید، آن‌گونه که آن را به‌اختصار توضیح می‌دهم:

برای من مهم است که شما قرنتیان آگاه باشید که اصل، یعنی سَرِ هر مرد، مسیح است، مسیح موعود. به‌وسیلهٔ او آدم، و با او همهٔ مردان، آفریده شدند. و شما به‌عنوان مرد به او تعلق دارید.

سَرِ زن، مرد است. حوا از پهلوی او شکل گرفت تا با او یگانه شود. او سَر، و حوا بدن. مرد اصلِ زن است و زن نیز به او تعلق دارد، به‌عنوان همسر، برای یاری و تکمیل.

این رابطه را نزد مسیح نیز می‌بینیم. سَرِ او خداست. خدا او را، آنگاه که انسان شد، به وجود آورد، پسرش را که با او برابر است.

اگر مردی در قرنتس در جلسه با صدای بلند دعا کند یا نبوت‌گونه سخن بگوید و سرش پوشیده باشد، این ناشایست است. او به خود جلال می‌دهد، نه به مسیح، سَرِ خود. زیرا بت‌پرستان هنگامی که برای بت‌ها قربانی می‌کنند، سر خود را می‌پوشانند. مرد با سرِ برهنه فروتنی نشان می‌دهد و به مسیحِ نادیده جلال می‌دهد.

نزد زنان برعکس است. زنانی که در جلسه دعا می‌کنند و نبوت‌گونه سخن می‌گویند و سر خود را نمی‌پوشانند، بر سَرِ خود ننگ می‌آورند. هم به خود و هم به شوهرشان، یعنی سَرِ خود، بی‌حرمتی می‌کنند. زیرا با موهای گشوده توجه را به سوی خود می‌کشند، به جای خدا و مسیح.

اگر کسی بخواهد که زنان نیازی به پوشاندن سر ندارند، این را تا پایان نیندیشیده است. زیرا شما می‌دانید که زنِ سربرهنه در قرنتس مانند زنِ تراشیده‌سر شمرده می‌شود و به زنی می‌ماند که روسپی‌گری می‌کند یا در پی رابطهٔ جنسی است. اگر او در عرصهٔ عمومی خود را نپوشاند یا نپوشد، منطقاً باید موهایش را نیز کوتاه کند یا یکسره بتراشد.

می‌دانم که شما با درخواستتان چنین قصدی ندارید! اما در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید، نتیجه همین خواهد بود! پس خطر نکنید که مایهٔ لغزش کسانی شوید که نزد شما می‌آیند و می‌بینند که چگونه رسمِ رایجِ پوشش در عرصهٔ عمومی نزد شما رد می‌شود.

مردان نباید در جلسهٔ پرستشی، در حضور خدا، سر خود را بپوشانند. زیرا مرد صورت خدا و بازتاب جلال اوست. زن نیز صورت خداست، اما افزون بر این، بازتاب جلال مرد

نیز هست. زیبایی او زیبایی شوهرش است، که از او آفریده شده و با او یکی است.

چگونه زن می‌توانست جلال مرد شود؟ بی‌گمان نه از آن رو که مرد از او آفریده شد، بلکه چون زن از او، از پهلوی او، شکل گرفت. و زن جلال مرد نیست از آن رو که مرد به خاطر زن آفریده شد، بلکه برعکس. زن به خاطر مرد آفریده شد، چون او تنها بود و به یاری نیاز داشت.

از این رو، چون زن چنین ارزشی دارد و برای مرد چنین برکت بزرگی است، باید خود دربارهٔ سرش تصمیم بگیرد و اختیار آن را داشته باشد که آن را بپوشاند. هیچ‌کس حق ندارد این را بر او تحمیل کند. نه شوهرش و نه رهبران کلیسا حق ندارند بر او تحمیل کنند که پوشش سر نداشته باشد (یا داشته باشد). او روزی حتی بر فرشتگان داوری خواهد کرد – پس بی‌گمان می‌تواند و اجازه دارد در این موضوع تصمیم بگیرد.

با این حال زن باید در استقلال و آزادی تصمیمش در نظر داشته باشد که از شوهرش جدا و بی‌نیاز نیست. او بدون مرد وجود ندارد و مرد نیز بدون زن وجود ندارد. اندیشهٔ خدا همیشه با هم بودن و همراهی مرد و زن بود. آنان در یگانگیِ سَر و بدن با هم عمل می‌کنند، هماهنگ، تسلیمِ یکدیگر، و مکمل یکدیگر.

اینکه یکی بدون دیگری وجود ندارد، چه معنایی دارد؟ یک بار دیگر آفرینش نخستین زوج انسانی را به یاد آورید. زن در آغاز از مرد آمد. از پهلوی او. نزد او آورده شد تا دوباره با او یک تن باشد. اما فراتر بیندیشید: هر مردی از آن پس از زنی به دنیا می‌آید. بدون مرد زنی نمی‌بود و بدون زن مردی نمی‌بود. هر دو هم‌شأن، هم‌ارزش و هم‌جایگاه‌اند، تکمیلِ کامل در عینِ تفاوتشان. همهٔ این‌ها اندیشهٔ خدا بود. او سَری است که این همه از او پدید آمده است.

با توجه به این، از شما می‌پرسم: آیا شایسته است که زنی به‌طور علنی، اما بی‌روبند و بی‌پوشش، به خدا دعا کند؟ نه، شما موافقت خواهید کرد که با توجه به رسوم قرنتس و امپراتوری روم شایسته نیست. رسوم و عاداتی هست که برای مردم مانند قانون‌های طبیعت‌اند. اگر مردی برخلاف رسمِ رایج موی بلند داشته باشد، این مایهٔ ننگ شمرده می‌شود. در اینجا نیز نزد زنان درست برعکس است. موی بلند زنان جلال آنان است، زیور طبیعی‌شان، که این‌گونه دیده می‌شود. موی بلند همچون روبند یا ردایی آراینده به زن داده شده تا جلال مرد باشد.

این زیور را که برای مردان چنین خواستنی به نظر می‌رسد، زن باید در جلسه بپوشاند. اینجا جای آن نیست که با این جلال جلب توجه کند، همان‌گونه که مرد باید فروتنی‌اش را با سرِ برهنه نشان دهد. زیرا سخن بر سر حرمت و جلال خدا و مسیح است.

اگر کسی در قرنتس بخواهد در این باره بحث کند و این رسمِ پوشش سر را زیر سؤال ببرد، باید برای خود روشن کند که این در هیچ جا چنین نیست. یعنی آن‌گونه که شما می‌خواهید بر زنان تحمیل کنید که پوشش سر نداشته باشند. هیچ کلیسایی چنین کاری نمی‌کند؛ پس به آنچه معمولاً دربارهٔ پوشش سر رعایت می‌شود و شایسته است و برای هیچ‌کس مایهٔ لغزش نمی‌شود، پایبند باشید.

13 مرد در مقام سَر – تسلیمِ یک‌سویه؟

پولس و پطرس دست‌کم هفت بار زنان شوهردار را خطاب می‌کنند که تسلیم شوهرانشان باشند، حتی وقتی آنان ایماندار نیستند و رفتاری محبت‌آمیز ندارند. در آن زمان کاملاً عادی بود و چیز تازه‌ای نبود که زنان ناچار بودند چنین رفتار کنند. شوهر ارباب خانه بود. او فرمان می‌راند و همه زیردستش بودند: همسر (یا همسران)، فرزندان، بردگان و دیگر ساکنان خانه. فیلسوف بزرگ، ارسطو، خانه را در دوران باستان چنین سامان داده بود، از بالا به پایین، با سلسله‌مراتبی روشن. چنین زندگی می‌شد، و این به امپراتوری و جامعهٔ باستان ثبات و نظم می‌بخشید. انحراف از آن تحمل نمی‌شد. این آرمان کتاب‌مقدس نبود، زیرا آرمان کتاب‌مقدس مرد و زن را شریکانی هم‌شأن و بدون سلسله‌مراتب وصف می‌کند. اما کار به اینجا کشیده بود، همان‌گونه که پس از سقوط پیش‌بینی شده بود (پیدایش 3:16). انجیل در سراسر امپراتوری روم درست با همین ساختار اجتماعی روبه‌رو می‌شود.

چرا بر تسلیم این‌قدر تأکید می‌شود و آیا امروز نیز به همان شکل معتبر است؟ بسیاری از زنان نقش خود را دشوار و طاقت‌فرسا و بی‌راه گریز تجربه می‌کردند. تا آنجا که ممکن بود با آن کنار می‌آمدند. بیشترشان بسیار جوان‌تر از شوهرشان بودند، دارایی او به شمار می‌آمدند، صدایی نداشتند، به‌سختی آزادی‌ای داشتند و هیچ حقی نداشتند. ازدواج از روی عشق وجود نداشت! تسلیم بیشتر بار و اجبار بود تا شادی. اکنون، به‌عنوان اقرارکنندگان به عیسی، به رابطه‌ای زنده با عیسی مسیح درآمده‌اند. اکنون با او زندگی می‌کنند و اکنون می‌توانند بیاموزند که از دل، مانند خداوند، تسلیم شوهرانشان باشند. آزادی‌ای که انجیل برایشان آورده بود و کرامتی که انجیل به‌عنوان زن به آنان بازگردانده بود، نمی‌بایست بهانه‌ای برای سرکشی در برابر شوهرانشان شود. رسولان بسیار اهمیت می‌دهند که با این رفتار، انجیل در جامعهٔ آن روزگار بدنام نشود.

شوهران به‌عنوان اربابان خانه در این جهان باستان سَرِ زن به نظر می‌آیند. چنان‌که گفته شد، این آرمان کتاب‌مقدس نیست، بلکه واقعیتی از زندگی است که بیش از این ارزیابی نمی‌شود. اما از نو تعریف می‌شود. زیرا در عهد جدید در هیچ جا به مردان فرمان داده نشده که خوب فرمان برانند یا خردمندانه حکمرانی کنند. سَر بودن زیر الگوی خداوند عیسی مسیح تعریفی تازه می‌یابد (افسسیان 5:21-33): سَر، یعنی

شوهر، باید همسرش را مانند خود دوست بدارد، تا حد فداکردن خود دوست بدارد. باید او را پرورش دهد و از او نگهداری کند.

وقتی این سخنان برای کلیسای خانگیِ گردآمده خوانده می‌شد، هر ساکن خانهٔ باستانی مستقیماً مخاطب بود. این به‌تنهایی غیرعادی بود. اما تنها این نبود، زیرا آنچه پولس از مردان می‌خواست، انقلابی بود. چنین رفتاری میان زن و شوهر، و نسبت به فرزندان و بردگان، ساختار پدرسالارانهٔ خانه را به نوعی «پدرسالاریِ محبت» بدل کرد. و بدین‌سان ساختار رابطهٔ مرد و زن کم‌کم به آنچه خدا در آغاز می‌خواست نزدیک شد. بی‌آنکه ساختارهای اجتماعی آن زمان را مورد حمله قرار دهد. این کار بیشترین زیان را به انجیل می‌زد. این ساختارهای استوارِ جهانِ سقوط‌کرده با محبت مسیح از درون رخنه‌پذیر، نرم و دگرگون می‌شوند.

همین دربارهٔ بردگانی که ایمان آورده بودند نیز صدق می‌کرد. آنان باید تسلیم اربابانشان می‌بودند. امروز هیچ‌کس به این فکر نمی‌افتد که با این سخنان رسولان، بردگی را توجیه کند. اما مسیحیان تا قرن نوزدهم این کار را نیز کردند. در دوران باستان بردگی جزء ثابت و حیاتیِ جامعه بود. برای ما امروز دیگر تصورپذیر نیست. بردگی هرگز خواست خدا نبود – بردگی تحقیر انسان است. با این حال بردهٔ ایمان‌آورده اکنون فراخوانده می‌شود که از دل خدمت کند، چنان‌که گویی خداوند را خدمت می‌کند. به همین سان اربابان فراخوانده می‌شوند که با بردگانشان مهربان باشند، به‌ویژه چون بسیاری از آنان اکنون برادرانشان بودند. در مسیح دیگر آزاد و برده‌ای در کار نبود.

اینکه رسولان نظم خانهٔ باستانی را در این ترکیب (شوهر، همسر، فرزندان، بردگان) خطاب کردند، روشن می‌کند که این رهنمودها نه به ما، بلکه برای ما نوشته شده‌اند. تفاوت این است که ساختار اجتماعی ما امروز دیگر بردگی را نمی‌شناسد، و نیز خانهٔ باستانی را با pater familias آن، یعنی پدرِ فرمانروای خانه. مرد و زن از نظر قانونی حقوق برابر دارند. و ما تنها می‌توانیم برای این سپاسگزار باشیم. امروز خانه‌های اشتراکی بسیار، خانوارهای تک‌نفره و سراهای سالمندان بسیاری هست که در آن زمان وجود نداشت و از این رو رهنمودهای متناظری از رسولان هم برایشان نیست.

پولس روشن می‌کند که فرمانروای خانه نه pater familias (سرپرست خانواده)، بلکه مسیح است که خداوندِ همه است. همه پیش از هر چیز در برابر این خداوندِ آسمانی پاسخگو هستند.

پس با این رهنمودها چه کنیم؟

دیدگاهی بسیار رایج این است که تسلیم زن در نظم آفرینش ریشه دارد. اما یگانه نظم نیکو، نظم پیش از سقوط است. بدون سلسله‌مراتب، بدون سَر بودنِ مرد و بدون تسلیمِ یک‌سویهٔ زن. تنها پس از سقوط بود که بی‌نظمی‌ای پدید آمد که در آن مرد به ناحق و بی‌هیچ اختیاری بر زن حکمرانی می‌کند. نمی‌گویم که این همیشه و اصولاً بد بود، اما هیچ‌کس آرزوی بازگشت آن را ندارد، همان‌گونه که آرزوی بازگشت بردگی را ندارد. پس ما به‌راستی باید این سخنان کتاب‌مقدس را بر زمینهٔ تاریخی‌شان نیز بفهمیم.

این بدان معنا نیست، چنان‌که ممکن است زود نتیجه گرفته شود، که دیگر کلام خدا را جدی نمی‌گیریم. برعکس، وقتی این رهنمودهای تسلیم و محبت این‌گونه زیسته شوند، با آرمان الهی مطابقت دارند. اما راهی بهتر هست که خود پولس و پطرس پیشنهاد می‌کنند. پولس از تسلیم متقابل سخن می‌گوید (افسسیان 5:21) و سپس رابطهٔ زناشویی را به‌عنوان نمونه‌ای می‌آورد که این در آن به اجرا درمی‌آید. **در واقع زن نیز باید شوهرش را دوست بدارد، هرچند این در عهد جدید تنها یک بار خواسته شده است. و به همین سان شوهر نیز باید تسلیم همسرش باشد. پطرس با «همچنین ای شوهران» همین را می‌گوید، آنگاه که در 3:7 به 3:1 بازمی‌گردد، جایی که زنان را به تسلیم فرامی‌خواند. افزون بر این می‌گوید که همهٔ ما باید با یکدیگر کمر فروتنی را محکم ببندیم (اول پطرس 5:5).**

ازدواج را امروز نمی‌توان مانند دوران باستان زیست. برخی می‌کوشند آن را به شکلی ملایم‌تر چنین زندگی کنند. **اما وقتی تسلیم با نظم آفرینشیِ نادرست‌فهمیده توجیه می‌شود، کتاب‌مقدسی نیست، حتی اگر به‌خوبی کار کند.** تسلیم مسیحی (یعنی تسلیم میان هم‌ایمانان، از جمله شوهران و همسران ایماندار) برده‌وار و خوارکننده نیست. احترامی فروتنانه، وفادارانه و محبت‌آمیز است، همکاری و پشتیبانی است. تسلیم، مانند فروتنی و نرم‌خویی، باید ویژگی عادیِ منش مسیحی باشد. و در حالت آرمانی باید دوسویه باشد.

دربارهٔ خودم این برداشت را داشتم، و نزد مردان دیگر نیز دیده‌ام، که چنین فراخوان‌هایی را به‌عنوان تسلیمِ یک‌سویه بی‌هیچ احساسی می‌پذیریم. آخر این زنان‌اند که درگیرند، نه مردان. آن‌ها را همان‌گونه می‌فهمیم که به ما آموخته‌اند، و آن‌گونه که

خود در کلیساهایمان و تا اندازه‌ای در جامعه بار آمده‌ایم. این متأسفانه گرایش دل‌های ما را نشان می‌دهد.

چرا وقتی در نگاه نخست زنان محدود می‌شوند، به خود نمی‌آییم تا بپرسیم آیه‌های مربوط چگونه باید فهمیده شوند؟ ما آسان‌تر با چیزی کنار می‌آییم که اگر به خود ما مربوط بود، زیر سؤالش می‌بردیم. بگذاریم دل‌هایمان دگرگون شوند و به مکتب عیسی و پولس برویم.

14 نه مذکر و نه مؤنث

غلاطیان 3:28 اغلب وقتی نقل می‌شود که سخن از نقش‌های جنسیتی است:

> [غلاطیان 3:26-28] زیرا همگی شما به وسیلهٔ ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا هستید. زیرا همهٔ شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر کردید.
>
> دیگر نه یهودی است و نه یونانی، نه غلام و نه آزاد، نه مرد و نه زن (نه مذکر و نه مؤنث)؛ زیرا که همهٔ شما در مسیح عیسی یک هستید.

اغلب می‌شنوم که پولس اینجا دربارهٔ نجات سخن می‌گوید، که بدون تفاوت به روی همهٔ گروه‌های قومی و دینیِ نام‌برده در اینجا و سرانجام به روی هر دو جنس گشوده است. می‌گویند سخن بر سر بودن در مسیح است، نه بر سر زندگی واقعی ما در آفرینشِ سقوط‌کرده. در آنجا این تفاوت‌ها هنوز وجود دارند.

اما پولس درست در آغاز نامه به چه می‌پردازد؟ پطرس و یهودیان از کسانی که از میان قوم‌ها بودند جدا شدند تا بر سر سفره‌های جداگانه بنشینند. این همان مسئله‌ای است که غلاطیان 3:28 به آن می‌پردازد. پس مسئله‌ای کاملاً عملی در کلیسا، که این آیه می‌خواهد آن را حل کند.

درست است، ما همان می‌مانیم که هستیم، اما برای همه چیزی افزوده می‌شود که بزرگ‌تر از آن است که بر پایهٔ نژاد، طبقه یا جنس هستیم: پسرخواندگی. پولس از جایگاه پسر بودن در دوران باستان سخن می‌گوید. این جایگاه امتیازها و کرامت، حقوق و میراث را در بر داشت. این دربارهٔ دختران صدق نمی‌کرد. پسر خدا بودن را او به ایمانداران، چه مرد و چه زن، نسبت می‌دهد!

در یهودیت، نجات و آنچه در عهد قدیم از آن فهمیده می‌شد، از پیش برای گروه‌هایی که اینجا نام برده شده‌اند، در دسترس بود. یونانی به‌عنوان نوکیش پذیرفته می‌شد، به شرط ختنه. آزاد و برده، مانند مرد و زن، در قوم اسرائیل وجود داشتند. پولس چندان چیز تازه‌ای نمی‌گفت. این توضیح از دیدگاه نجات نادرست نیست، اما همهٔ ماجرا نیست.

سخن بر سر چیزی بیشتر است، یعنی بر سر تصویری از انسان. این آیهٔ 28 در اصل می‌گوید که همهٔ انسان‌ها صورت خدا هستند، همه کرامت یکسانی دارند و به‌عنوان گناهکار مسئلهٔ یکسانی دارند: به مسیح نیاز دارند و مسیح را دریافت می‌کنند. این سه جفت را می‌شد ادامه داد: پیر و جوان، فقیر و ثروتمند، نیرومند و ناتوان، فرزندان و والدین، انسان‌های دارای معلولیت و بدون آن، پاک و ناپاک از نظر آیینی. برای غلاطیان، به‌طور قابل فهمی، در درجهٔ نخست این است که اکنون یهودیان و قوم‌ها در خانوادهٔ مسیح موعود همه برابر و همه یکی‌اند. همه پسران خدا هستند. در کلیسا با هر کس به‌عنوان پسر خدا روبه‌رو می‌شویم. همهٔ تفاوت‌های دیگری که هنوز وجود دارند، به پس‌زمینه می‌روند و دیگر رفتار و گفتار ما با یکدیگر را تعیین نمی‌کنند.

پولس این سه گروه را نام می‌برد، چون آنان در جهانِ نجات‌نیافته با یکدیگر در تنش‌اند. در کلیسا این تفاوت‌ها نباید بهانه‌ای برای کشمکش باشند. یهودیان خود را قوم برگزیدهٔ خدا می‌دانستند و به قوم‌ها از بالا می‌نگریستند. بدون ختنه، قوم‌ها نمی‌توانستند به قوم خدا تعلق داشته باشند. بردگان دارایی‌ای بودند که از آن بهره‌کشی می‌شد. هیچ ارزشی نداشتند، صدایی نداشتند و حقی نداشتند. زنان در آن روزگار نیز دارایی و فروتر از مرد بودند. آنان نیز صدایی نداشتند و حقوق اندکی داشتند. اما در مسیح اکنون با یکدیگر چنان روبه‌رو می‌شویم که خدا همیشه می‌خواست. همه با تعمید و ایمان، اقرارکنندگان به مسیح می‌شوند. همهٔ تفاوت‌های اجتماعی، قومی و سلسله‌مراتبی در مسیح پایان یافته‌اند. در کلیسا تنها برادران و خواهران هستند. در آنجا این تفاوت‌ها زیر نگاه خدا نباید دیگر نقشی داشته باشند. اگر زنان و مردان کرامت یکسانی دارند، هر دو می‌توانند همهٔ خدماتی را که در کلیسا هست انجام دهند. این نتیجه‌ای منطقی است، هرچند این آیه دربارهٔ خدمات نیست.

پولس اینجا عبارت «مرد و زن» (مذکر و مؤنث) را از پیدایش 1:27 برمی‌گیرد. او از نوعی هستیِ بی‌جنسیت دفاع نمی‌کند. او در اول قرنتیان 11 پافشاری می‌کند که زنان، هنگامی که در جلسهٔ پرستشی دعا می‌کنند یا نبوت‌گونه سخن می‌گویند، باید آشکارا به‌عنوان زن حاضر شوند، و مردان باید به‌عنوان مرد دیده شوند؛ پولس ممکن است از جنبه‌های گوناگونِ فرهنگ‌ها و آیین‌های پرستشیِ بت‌پرستان آگاه بوده باشد که در آن‌ها جنسیت عمداً پوشانده یا حتی محو می‌شد، اما سخن اینجا بر سر این نیست.

نظم آفرینش و نظم نجات نمی‌توانند با یکدیگر در تناقض باشند. نظم نجات، نظم آفرینشِ نخستین را که خدا خواسته بود، بازمی‌گرداند. در آن نظم، مرد و زن هم‌رتبه‌اند.

انجیل اثرهایی شفابخش دارد. نخست در کلیسا، یعنی در میان ایمانداران. این‌ها دگرگونی‌هایی مثبت و بنیادین‌اند. انجیل قدرتی برای نجات است که می‌تواند ساختارهای گناه‌آلودِ هزاران‌ساله را از هم بگشاید و فرهنگ‌ها و ملت‌هایی تمام را دگرگون کند و نجات دهد. سرانجام، الغای بردگی، دموکراسی ما، حقوق آزادی‌محور ما و برابری حقوق دو جنس نیز تا اندازه‌ای به همین سخن پولس بازمی‌گردند. این‌ها در زمانی دراز اثر خود را بر جامعه گذاشته‌اند. کلیسا نباید از نظر نقش‌های مردان و زنان از این عقب بماند.

هرچند این آیه دربارهٔ این نقش‌ها سخن نمی‌گوید، نمی‌توان گفت که هیچ پیوندی وجود ندارد. این آیه بنیادی است که بر پایهٔ آن خواهران آزادند، بدون تفاوت یا تسلیمِ یک‌سویه، هر خدمتی را که برای آن عطا یا توانایی دارند انجام دهند. برای این کار نیازی به سهمیه‌بندی نیست، بلکه به رفتاری فروتنانه و خردمندانه با یکدیگر.

غلاطیان 3:28 باید بر دل‌ها حک شود. خدا با پیش‌داوری به ظاهر اشخاص نمی‌نگرد؛ پس ما نیز نباید چنین کنیم (رومیان 2:11؛ یعقوب 2:1).

15 اعتراف ما به تقصیر

«برادرانِ مردانه» – این یعنی چه؟ در اول قرنتیان 16:13 پولس خواهران و برادران را فرامی‌خواند که مردانه، یا دلیر، و نیرومند باشند. این نه در تضاد با زنانگی، بلکه در تضاد با رفتار ترسان است. می‌خواهم «مردانه» را اینجا چنین تفسیر کنم: ما مردان باید مردانه باشیم، به این معنا که جرئت کنیم اعتراف به تقصیری را که مدت‌هاست به تأخیر افتاده، در برابر خواهرانمان در مسیح به زبان آوریم و کارهایی درخور آن را در پی‌اش بیاوریم. ما مردان حقِ تفسیر را از آنِ خود دانستیم و همراه با آن حقِ عمل را، که با آن زنان را از خدماتی در کلیسا کنار گذاشتیم.

گمان می‌کردیم به خدا خدمتی می‌کنیم، اما عکس آن را به بار آوردیم!

ای خدا، ای یهوه الوهیم، آفریدگار مرد و زن، ما را ببخش که چنان اندیشیدیم، خواستیم و رفتار کردیم که گویی خواهران هم‌رتبهٔ ما نیستند، بلکه فروتر از ما. نه همتایی روبه‌روی ما، بلکه پله‌ای پایین‌تر از ما.

ای خداوند عیسی، ما را ببخش که گمان می‌کردیم زنان باید خاموش بمانند و در عرصهٔ عمومی خود را کنار بکشند.

ما را ببخش که گمان می‌کردیم تو نمی‌خواهی که آنان تو و حقیقت تو را به‌طور علنی اعلام کنند.

ای خواهران عزیز، ما را به خاطر این نگرشِ نادرست ببخشید، نگرشی که گمان می‌کردیم الهی و کتاب‌مقدسی است! ما را ببخشید که در برخی موقعیت‌ها به ناحق شما را دچار عذاب وجدان کردیم.

ما را ببخشید که دربارهٔ امور و پرسش‌های مهم بدون شما گفت‌وگو و تصمیم‌گیری کردیم. از شما مشورت نخواستیم!

ما مردان کوتاهی کرده‌ایم. اغلب، و بی‌آنکه بفهمیم، همه‌چیزدان‌هایی خودخواه و سلطه‌جو بودیم. نسبت به خودمان کور. نسبت به شما زنان و دعوت‌ها و عطایایتان کور.

ما را ببخشید آنجا که بزدل بودیم و شما را جلو فرستادیم و به شما تکیه کردیم، جایی که می‌بایست مردانه بایستیم و پیشگام شویم و شما به‌حق چنین انتظاری داشتید.

ما را به خاطر بی‌اعتنایی‌مان به آنچه برایتان دشوار بود و آنچه هرگز نفهمیدید ببخشید. هرگز از شما نپرسیدیم که با آن چه حالی دارید. ما را ببخشید که دربارهٔ احساستان نسبت به این نگرش‌ها و تعالیمِ تبعیض‌آمیز از شما نپرسیدیم.

متأسفیم. اشتباه کردیم.

آزاد باشید! با شادی خداوند را خدمت کنید!

ما از شما پشتیبانی خواهیم کرد – همان‌گونه که شما همیشه از ما پشتیبانی کرده‌اید، با وجود همهٔ آنچه کرده‌ایم.

16 در پایان

بسیاری از مسیحیان که کتاب‌مقدس برایشان یگانه معیار است، مدت‌هاست «مسئلهٔ زنان» را روشن کرده و راه را برای خواهران گشوده‌اند. در زندگی من این شناخت متأسفانه بسیار دیر آمد. از این رو این کتاب نیز در واقع از زمانه عقب مانده است، زیرا مدت‌ها پیش باید به‌روشنی شناخته می‌شد که ما نمی‌توانیم از خدمت خواهران در همهٔ عرصه‌های زندگی کلیسا چشم بپوشیم. ما مردان تنها به خود زیان می‌زنیم، وقتی به نگاهی سلسله‌مراتبی به مرد و زن چسبیده‌ایم. اما برای تغییر باورها هرگز دیر نیست.

پرسش‌هایی که در این کتاب بررسی می‌شوند، مدت‌هاست در بسیاری جاها روشن شده‌اند و من از دنبالهٔ کاروان می‌رسم. نبرد مدت‌هاست انجام شده است. دیگران در سی سال گذشته در این جبهه جنگیده‌اند. من از کارهای الهیاتی آنان بسیار بهره برده‌ام.

موضوع‌هایی بسیار ژرف‌تر به سوی کلیسا می‌آیند. موضوع‌هایی که مسئلهٔ جنسیت را به‌شدت درهم می‌ریزند، امروز در دستور کار قرار دارند و با قدرت به آگاهی جامعه آورده می‌شوند، مانند تراجنسیتی بودن. ما به‌عنوان مسیحیان در جامعهٔ خود باید برای این‌ها پاسخ داشته باشیم. ما مسیحیان باید سربلند نگاه داریم که اندیشهٔ خدا دربارهٔ دو جنس، اندیشه‌ای داهیانه است و باید از آن دفاع کرد. اما اگر هنوز هم بحث کنیم که آیا زنان می‌توانند در کلیسا سخن بگویند و تعلیم دهند، یکسره هر اهمیتی را از دست می‌دهیم و دربارهٔ موضوع‌های به‌راستی روز دیگر جدی گرفته و شنیده نمی‌شویم.

یکی از این موضوع‌های روز، فراانسان‌گرایی است که انسان را کاملاً جز آن‌گونه که کتاب‌مقدس تعریف می‌کند تعریف می‌کند – و در آن سخن بر سر بسیار بیش از مسئلهٔ جنسیت است. اینجا پیش چشمان ما برج بابل دیگری نمایان می‌شود که با تصویر زمان آخر، آن‌گونه که کتاب‌مقدس برای ما وصف می‌کند، جور درمی‌آید.

«بیایید مسیحیانی باشیم که هم‌زیستیِ محبت‌آمیز مرد و زن را در ازدواج، خانواده و کلیسا پیش چشم این جهان زندگی کنیم. بیایید حاملان امید باشیم در جامعه‌ای سردرگم و بی‌جهت که در جست‌وجوی الگوهای صادق و اصیل برای نقش‌هاست.

بیایید الگوهایی باشیم که با احترام و ارج نهادن به جنس دیگر شناخته می‌شوند. آنگاه، و تنها آنگاه، مردم امروز اصلاً ما را خواهند دید و جدی خواهند گرفت.»

گابریله زینگر (Gabriele Singer)

به‌عنوان مرد و زن

دوست داشتن، رهبری کردن، تعلیم دادن

بهتر با هم!

بهتر در کنار هم!

بهتر همراه یکدیگر!



«در کلام خدا می‌بینم که عیسی، که بی‌دخالت مردی در رحم زنی شکل گرفت، زنان را خاموش نکرد، بلکه برعکس، آنان را به سخن گفتن فراخواند. اینکه او پسندید که زنی نزد پاهای ربی بنشیند و بیاموزد، همان‌گونه که پولس نزد پاهای غمالائیل نشست. و اینکه او اجازه داد زنی خدمتی کاهنانه و مهم برای او انجام دهد و از او تدهینِ خود را برای تدفینش پذیرفت. زنان آخرین کسان نزد صلیب و نخستین کسان نزد قبر بودند. 5 از 7 "سخن بر صلیب" تنها از زبان زنان گواهی و روایت شده‌اند (جز سربازان رومی)، و مهم‌ترین نقطه‌های عطف در تاریخ نجات تنها از سوی زنان گواهی شده‌اند. عیسی پس از رستاخیزش آگاهانه با زنان روبه‌رو شد و به آنان مأموریت داد که به برادرانش بگویند که او برخاسته است. چه بیش از این می‌توانست بکند تا یک بار برای همیشه روشن

کند که برابری کامل زن در کلیسای نجات‌یافتهٔ خدا، مقصود نخستین و تغییرناپذیر اوست؟» کریستیان بِزه (Christian Beese)

مانند بیماری‌ای درمان‌ناپذیر، مانند علف هرزی بسیار کهن که ریشه‌ای استوار و ژرف دارد و همه جا گسترش می‌یابد، نگاه مردان مسیحی به زن از همان آغاز پژواکی از محیطشان و متأسفانه از دلشان نیز بوده است. آگاهانه و ناآگاهانه، به شکلی خشن، معتدل و حتی محبت‌آمیز زیسته شده، اما با این حال هیچ گزینهٔ دیگری جز بازگشت به حقیقت کتاب‌مقدسی، و در نتیجه الهی، که تنها آن آزاد می‌کند، وجود ندارد.

Hans-Jörg Ronsdorf

«رسیدن از شیوهٔ اندیشیدنِ پدرسالارانه به شیوه‌ای زن‌دوستانه راه آسانی نیست. این کار مستلزم آن است که هر آنچه گمان می‌کردیم دربارهٔ جهانمان و چگونگی کارکرد آن، دربارهٔ ایمانمان و رابطه‌مان با خدا، با یکدیگر و با کیهانمان می‌فهمیم، از نو تصور کنیم. این دگرگونی‌ای است به همان دشواری که برای نیاکان ما گذر از فهمی زمین‌محور به فهمی خورشیدمحور از کیهان بود. نخستین دانشمندانی که پیشنهاد کردند زمین به دور خورشید می‌چرخد و نه برعکس، از کلیسا رانده شدند، زیرا گمان می‌رفت که این تهدیدی برای قدرت خداست. به همین سان بسیار دشوار است که خود را از جهان‌بینی‌ای پدرسالارانه رها کنیم، که در آن عادی پذیرفته می‌شود که زنان از سوی مردان رهبری شوند و زیر سلطهٔ آنان باشند، و نظام‌ها و نهادها را مردان سازمان دهند و اداره کنند. جهان‌بینیِ هم‌حقوق و برابری‌گرا جهان‌بینی‌ای است که زنان و مردان را در رابطه‌ای متقابل می‌بیند، که قدرت را با هم تقسیم می‌کنند، عطایای یکدیگر را بازمی‌شناسند، تشویق می‌کنند و آزاد می‌سازند. و با یکدیگر با احترام یکسان و کرامت یکسان رفتار می‌کنند.» باربارا رید (Barbara Reid)

«هر که روح انجیل او را فراگرفته باشد، هم‌داستان خواهد بود که درکی پدرسالارانه از نقش‌ها، که زنان را زیر قیمومت می‌گیرد و آنان را برای پادشاهی خدا فلج می‌کند، نه تنها بی‌عدالتی است، بلکه به کلیسای خدا زیانی ناگفتنی رسانده است. هرچند این هرگز از انگیزه‌های پست، با روح کشمکش بر سر قدرت یا حتی با قصد خوار کردن رخ نداده، بلکه بارها به سبب سوءتفاهمی غم‌انگیز از کتاب‌مقدس بوده است، اکنون زمان آن رسیده که سنت‌های خوارکننده را با دلیری زیر سؤال ببریم و از آن‌ها روی برگردانیم، تا زنان نیز بتوانند پاهای خود را "در جای وسیع" بگذارند و نجات کاملی را که عیسی

مسیح فراهم آورده، سرانجام با سپاسگزاری تجربه کنند.» هارتموت کروگر (Hartmut Krüger)

نادیده گرفتن پیشینهٔ فرهنگی متن‌های کتاب‌مقدس به پایبندی به الفاظ متن‌ها نمی‌انجامد؛ بلکه به این می‌انجامد که الفاظ کتاب‌مقدس اغلب، اگر نگوییم بیشتر وقت‌ها، به پرده‌ای برای بازتاباندن باورهای فرهنگیِ زمانهٔ خود ما بدل می‌شود. آنچه برای بسیاری از مسیحیان انجیلی به‌عنوان حقیقتی ازلی و کتاب‌مقدسی اعلام شده، در حقیقت فرآوردهٔ قرن‌های نوزدهم و بیستم است. پس دفاع از برابری حقوق زنان در خدمت کلیسایی، از روح زمانهٔ امروزینِ فمینیسم پیروی نمی‌کند، زیرا در آنجا مدت‌هاست سخن بر سر خواسته‌هایی بسیار دامنه‌دارتر است. در آنجا سخن بر سر جابه‌جایی نقش‌ها، آن‌گونه که تا قرن بیستم برقرار بودند، یا بر سر از میان بردنِ کلِ جنسیت است. چگونه می‌توان آموخت که در پرسش‌های مناقشه‌برانگیز دست‌کم بحثی جدی میان دیدگاه‌های گوناگون پیش برد، وقتی دهه‌ها تمرین کرده و برای آن جنگیده‌ایم که اعتقادنامه‌ها یا باورهای جزمی را به کرسی بنشانیم؟

تورستن دیتس (Thorsten Dietz)

17 کتاب‌های دیگر نویسنده

این کتاب‌ها همه به زبان آلمانی منتشر شده‌اند:

Und die Toten leben doch (و با این حال مردگان زنده‌اند)، بیله‌فلد، 1992

Seitenwechsel – Von Adam zu Christus (تغییر جبهه – از آدم به مسیح)، بیله‌فلد، 2011

Entrückung, Himmel, Ewigkeit – Ein neuer Blick auf alte Themen (ربوده شدن – آسمان – ابدیت: نگاهی تازه به موضوعاتی کهن)، نورنبرگ، 2015

Gottes Lamm, Golgota und die Ewigkeit (برهٔ خدا – جلجتا و ابدیت)، ووپرتال، 2015

Fantastische Himmelwelt, Lehre und Leben der Himmelwelt im Epheserbrief (جهان آسمانی شگفت‌انگیز – تعلیم و زندگی جهان آسمانی در نامه به افسسیان)، نورنبرگ، 2016

Gott spricht, Eine erklärende Übertragung der allgemeinen Briefe und der Offenbarung (خدا سخن می‌گوید. – بازگردانی توضیحی نامه‌های عمومی و مکاشفه)، زولتسبرگ، 2017

Epheser, nacherzählt, erklärt für heute (نامهٔ پولس به افسسیان – بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، زولتسبرگ، 2018

Gods good Gospel, Gottes gutes Evangelium (انجیل نیکوی خدا)، زولتسبرگ، 2019

Markus, nacherzählt, erklärt für heute (انجیل به روایت مرقس – بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، زولتسبرگ، 2019

Galater, nacherzählt, erklärt für heute (نامهٔ پولس به غلاطیان – بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، زولتسبرگ، 2020

Die Briefe des Johannes, nacherzählt, erklärt für heute (نامه‌های یوحنا – بازگفته، شرح‌داده، برای امروز)، زولتسبرگ، 2020

Frauen, vergebt uns! – Die Rolle von Frau und Mann (ای زنان، ما را ببخشید! – دربارهٔ نقش زن و مرد)، زولتسبرگ، 2020

Ein König voller Pracht – Die gute Botschaft von Jesus, dem Messias (یک پادشاه سرشار از شکوه – خبر خوش دربارهٔ عیسی، مسیح موعود)، آوگسبورگ، 2022